۷۱۴۳

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای بی احصا و بعدد ذرهٔ رمل و حصا مر آن ذاتی راست فردی که خلقان را زوج آفرید که و خلقناکم
ازواجاً و الصلوة و السلام و تحف تحیات زاکیات نامیات بلا عدد بی توقف لمعات اکثر از
ذرات موجودات و انفاس حیوانات برسید بکه تاج لولاک لما خلقت الافلاک عز اعتبار
از او یافت و بر آل او و اصحاب اخیار و سایر مؤمنان بمنه و جوده و کرمه **اما بعد**
بدانکه این رملیست از نسخهٔ خلاصة البحرین در فصلی چند باختصار از این علم از متأخرین هم
چون امام عبدالله عثمان الزناتی و امام ابوسعد این عبد الصمد و خواجه عمر بن ابو الغنم الخیام
نیشابوری و ابوحامد حسن بن سعد مکی و از اصطلاح ابو مظفر شیرازی و ابو العلامه خواجه
محمد الهندی و استاد الحکماء ابو عبدالرحمن الخارزنی رحمهم الله آنچه بدین بنده رسیده بود بعضی را
در دستی لازم بود در قلم آورده شد بالله التوفیق **المقدمة** بدانک اسعدک الله فی الدارین
که علم رمل علم شریفیست و پیوسته ملوک و سلاطین و امراء و وزراء و علما و حکما بدان
مایل بوده اند و از دست این علم بسی رموز و کنوز و اسرار واقف شده اند و بعضی از ایشان اند کسی
کسی این علم بو نیکو بداند همه کس محتاج دانندهٔ این علم باشند و این نسخه بو خلاصة البحرین
نامیده است مشتمل بر چند باب **باب اول** در بیان علم رمل و آن مشتمل بر ده فصل
بود **فصل اول** در چگونگی رمل بدانکه این علم بو علم دانیال پیغمبر و علم کامله و علم غیب و علم
باطن و دل و علم دقیق و تمثال خوانند بسبب آنکه حروف این اسماء هر یکی بحساب جمل نوشته است
موافق نقطهای شکلهای این علم و لکن این علم بو از شرق تا غرب جهان در همه ولایتها علم رمل گویند
و رمل هیچ نیست مگر این رمل مناسب تر است یعنی ریگ و محققان کاملان این علم بو کامل و عنو
گویند و عنو بزبان یونانی ریگ بو گویند و از امام زناتی سؤال کردند این علم بو چرا رمل
گویند جواب داد در باقی آثار رسیده است که روزی دانیال علیه السلام در بیابان ریگ ها بالا سر
سر کرده بود

سر کرده شده بود از چپ و یسار رفت و راه بیرون شدن نیافت مانده شد حق تعالی
جبرئیل علیه السلام بیامد تا او را راه نماید و او بیرون شد و متحیر بود خواست برخیزد چون اثر مانده
گر باقی بقوت دست برخاست و نشان انگشتان در ریگ پیدا شد از هر دستی چهار نقطه
در حال جبرئیل در رسید و گفت طرح این چیست ⁝ یا آتش است خاک است یا هوا است
و یا آب است [illegible] یا خاک است [illegible] ایشان را بهم ضرب کنی و [illegible] که از
کلام طرف است و چنانچه بیست دور تعلیم داد که چون بسبب نزول این علم از ریگ بود [illegible]
و در کیفیت و بسبب نزول این علم سخن بسیار است و در هر یکی نوع دیگر گفته اند آنچه معقول تر و مقبول تر
بود ذکر کرده شد [illegible] علم [illegible] گفته اند [illegible] از [illegible]
جمع است [illegible] در وقت رمل زدن [illegible] از نجوم [illegible] و اوصاف [illegible] باشد
در ساعت مسعود [illegible] حکمها خطا [illegible] و چون [illegible]
باید [illegible] ضرب کند بعضی [illegible]
در وقت ضرب کردن [illegible]
بنویسد و روبقبله نشسته ضرب کند [illegible] حکم او موافق [illegible] و طریق ضرب کردن این است
که از طرف [illegible] ضرب کند هر خانه ۴ سطر و در هر سطری باید
نقطه کمتر از (۱۶) زیاده نباشد و چون ضرب کرده شد (۲۲) طرح کند اگر در
هر سطر (۲) باشد آنرا زوج خوانند و اگر (۱) باشد آنرا فرد گویند و طرح نقطه هم
ترتیب ضرب از طرف چپ براست [illegible] از چهار خانه (۴) شکل مادر [illegible]
کاغذ یا تخته نقش کرده اند [illegible] از اول هر شکلی آنچه باشد از زوج و فرد برگیرد و
شکل پنجم سازند [illegible] ششم [illegible] شکل هفتم [illegible] شکل هشتم [illegible]
(۲۲) شکل را بهم ضرب کنند تا (۱۵) شکل شود شکل پانزدهم را با شکل اول ضرب
کنند [illegible] ترتیب

آنکه هر هشت شکل اول را یک سطر سازند و باقی را که مستخرج است در زیر مستخرج سند بنویسند
بر همین طرح و استخراج نمایند بدانکه رمل را انواع است مفردات و مثلثات و مربعات
و هر نوعی را اصل گفته اند و اختیار نموده اند مجموع درست است ولکن اکثر حکما متفق اند
در چهار ضرب اصل تر است و خوبتر و پر منفعت تر برای آنکه چهار ضرب بلا نهایت است
و مفردات رمل شانزده بیش نباشد و مثلثات را غیر عددی معلوم است پس اولی آن باشد که
در اختیار کرده اند و بدانکه چهار اولین را امهات رمل گویند و چهار شکل دیگر را در مقابل
بنات گویند و آن چهار شکل دیگر هر از هشت شکل امهات و بنات استخراج کرده اند
منطقه گویند و آن چهار شکل آخر را شواهد و زواید گویند از شانزده شکل هر شکل در خانه ها
آید بیان حکم دارد و نیز خواص خانه ها است **فصل دوم** در خاصیت خانه اول دلیلت
بر تن و جان و مال و دراز عمر و کوتاهی آن و صحت و تندرستی و بیماری و غم و شادی و درستی
و دقت و ابتدای کارها و منفعت و مضرت آن و حرکت و سکون و نطق و حیات و ممات و طالع
و زمان و نیز طالع گویند خانه دوم دلیلت بر مال و معاش و غذا و مزدور و وکیل و معاونت
و بیع و شرا و دخل و خرج و قدوم غائب و داد و ستد و زیادتی و کمی و آنچه بمال تعلق دارد بیت المال
گویند خانه سیم دلیلت بر برادران و خواهران و اقربا و نزدیک و پیغام و نقل و حرکت
نزدیک حضر و نزدیک خواب رفتن روز زود بدن رای و تدبیر و لهو و حمیدها فی لقب(?)
و دیگهان و داماان و از کس جدا شدن و همراهی و هم بیعت کردن و نیز بیت الاخوان گویند
خانه چهارم بر پدر و ملک و اسباب و خانه و دکان و دفاین و غائب و عاقبت کار
و سایر بیت المال برادران نیز دلالت و زلزله و عقار و آب و خرابی و نیز بیت الاب گویند
خانه پنجم دلیلت بر فرزندان و محبوبان و رسولان و حظوظ و خبرها و عطاها و رسالة و سفر
میانه و عیش و طرب و لباس و فرح و دخل و پدر و نیز بیت الولد و عشق گویند خانه
ششم دلیل است بر بیماری و غلامان و کنیزان و نوکران و شکاردان و حیوان خورد
و کم بخت و ضایع شده و فسق و فجور و سحر و غم و ملالت و تهمت و چهارپایان ستم کافته و مرغ

و مکس

و مکس و کرم و عقبت و نیز را بیت المریض و عبید خوانند خانه هفتم دلیلت
بر زن و شرکت و خصومت و عقد کردن و دعوی و قتال و میان سلطان و [illegible]
در هر شهر و مقام دیگر مطلقا و اشیاء و مسافر و اضداد و خصم و تهمت و جنگ و معامله و صادره
و نیز بیت النساء گویند خانه هشتم دلیل است بمال غائب و میراث و خوف
و خطر و مرگ و قتل و خون ریزی و قحط و غارت و قرض و جبیر که در دنیا باشد
و مال زنان و انباران و غایبان کم بستن و ولادت و بی رونق در کارها و سو خلقی
و هذیان و بیهوش شدن و فکرهای باطل و بد و نیز بیت الخوف گویند خانه
نهم دلیل است بر سفر و علم دین و تعبیر خواب و اطباء و مدارس و خوانق و خطبه
امام خواندن و نجوم و امانت و حج و غزا و جدال غایبان و عبادت و مکان و [illegible]
و احوال آخرت و عهد و بیعت و سوگند و اندیشه کسیکه در راه باشد و نیز بیت التقی
گویند خانه دهم دلیل است بر شغل و عمل بزرگان و قضاة و سلاطین و امراء
و علاج امراض و علم طب و استادان و مادران و کار [illegible] و طیور و خواجه و علوم
ریاضی و طب و کار [illegible] و سادات و ورق و نیز بیت [illegible] گویند خانه یازدهم
دلیلت بر دوستان و [illegible] و بخت و سعادت و دولت و امیدها و حاجتها و بیت المال
دوستان و [illegible] و بادشاه [illegible] کردن و از بزرگان [illegible]
رسیدن و نارسیدن و بر حق بودن و نابودن [illegible] و طمع و رضا و نیز بیت
الرجا گویند خانه دوازدهم دلیلت بر دشمن و حسودان و بند و زندان و [illegible]
و شکنجه و [illegible] و حیلها و بزرگ و بندگان و بارش و غریب و غربت و شقاوت
و ظلم و مدعی و اعتقاد بد و [illegible] و تکلف و [illegible] برادر [illegible]
و تعلق و دریا و ظلمت و کندن چاه و چوب و نیز بیت الاعدا گویند خانه
سیزدهم دلیلت بر [illegible] نفس [illegible] و تدبیر و خود طلب و حکم خانه اول دارد
و این را بیت گویند خانه چهاردهم را مطلوب گویند و حکم خانه چهارم دارد

ومنسوب است بغیر وصید وطبع خانهٔ هفتم دارد وغایب ورا نیز گویند خانهٔ یا نودهم تعلق دارد ومنسوب است در حکم مجموع رمل وضمیر گفتی اورا ازبرای حکم مطلق نشان کنند وخطی برسر بکشند وآنرا میزان رمل گویند وهر شکل طاق دروی نیاید وائم راست دیگر بمیزان طاق باشد همان رمل غلط باشد خانهٔ شانزدهم دلیل است بر عاقبة العاقبة بعضی اوراشان کنند برای حکم وضمیر ولیکن سرا هر کس درنیابد وحکم ازوی نکنند اگر چه نشان کنند نداننند زیرا چه نشان کرده اند وخطی برسر هر اکشیده اند فائدة بدانکه اسماء اشکال شانزده گانه و بدانکه برنشان منسوب در جدول نوشته شده بطریق سکنی اما تحت دائره سکن ابدع عدد شکل بیت در در جدول مقابل بصفحه ثبت است فائدة در داخل وخارج نقطه بدانکه نقطهٔ آتش خارج است وباد داخل وآب منقلب وخارج است ودر خانهٔ خاک منقلب ودر خانهٔ آتش خارج ومنقلب وآب درخانهٔ خاک منقلب ودر خانهٔ آتش خارج ودر خانهٔ باد ثابت وداخل وخاک درخانهٔ آتش ثابت ودر خانهٔ باد منقلب وخارج ودر خانهٔ آب داخل است فائدة ربع مشرق لحیان [illegible] مابین ربع مشرق وافق مشرق عتبة الخارج واقی مشرق قبض الداخل [illegible] ومابین افق مشرق وربع شمال نقی الخد [illegible] ربع شمال بیاض [illegible] مابین ربع شمال وافق شمال طریق [illegible] افق شمال نصرة الداخل [illegible] مابین افق شمال وربع مغرب عتبة الداخل [illegible] ربع مغرب حمره [illegible] مابین ربع مغرب وافق مغرب فرح [illegible] افق مغرب اجتماع [illegible] مابین ربع جنوب وافق جنوب عقله [illegible] افق جنوب جماعة [illegible] مابین افق جنوب وربع مشرق نصرة الخارج [illegible] فائدة بدانکه صورت نقش کردن مکعبها بدینطریق است در یک پهلو آن کعب چهار نقطه نشان کنند بدینشکل [illegible] وبرمحاذ آن نیز چهار نقطه بر پهلو ثانی نشان کنند بدینطریق [illegible] وبر پهلو ثالث سه نقطه بدین طریق [illegible] وبر پهلو رابع محاذ پهلوی ثالث سه نقطه قرار بدهند بدینطریق [illegible] بعد از کشیدن حساب کنند از نظر اول جهات بگیرد عدد هر نقش عدد خانها

[illegible]

عدد خانها	الاشکال	نحس سعود	الکواکب	البروج	داخل وخارج	العناصر	الحروف	اسماء الانبیاء	الایام
خانه ۲ عدد ۳	سعد	[illegible]	مشتری	قوس	خارج	ناری	ا ق ف	یوسف	پنجشنبه در خانه ۸
خانه ۹ عدد ۵	سعد	[illegible]	شمس	اسد	داخل	خاکی	هـ ط ظ	یعقوب	یکشنبه در خانه اول
خانه ۶ عدد ۱۵	نحس	[illegible]	راس	دلو	خارج	ناری	ل ع	ایوب	شنبه در خانه ۷
خانه ۱ عدد ۱	ممتزج	[illegible]	عطارد	سنبله	داخل ثابت	خاکی	م	شعیب	چهارشنبه در خانه ۳
خانه ۱۱ عدد ۵	سعد	[illegible]	زهره	میزان	خارج منقلب	بادی	ه ش	محمد	جمعه در خانه ۲
خانه ۸ عدد ۴	نحس	[illegible]	زحل	دلو	منقلب	خاکی	ن	یحیی	شنبه در خانه ۷
خانه ۷ عدد ۲	نحس	[illegible]	زحل	جدی	داخل	خاکی	ب ص	هارون	شنبه در خانه ۵
خانه ۱۴ عدد ۱۴	نحس	[illegible]	مریخ	حمل	ثابت خارج	بادی	ج ق	هود	سه شنبه در خانه ۷
خانه ۱۶ عدد ۴	سعد	[illegible]	قمر	سرطان	داخل ثابت	مائی	ر د	سلیمان	دوشنبه در خانه ۴
خانه ۱۲ عدد ۱۰	سعد	[illegible]	شمس	اسد	خارج	ناری	ی ض	خضر امیر	پنجشنبه در خانه ۷
خانه ۶ عدد ۲۰	سعد	[illegible]	مشتری	حوت	داخل	مائی	ذ ط	لقمان	شنبه در خانه ۸
خانه ۱۵ عدد ۱۵	نحس	[illegible]	ذنب	جدی	خارج	ناری	ح خ	اسحق	سه شنبه در خانه ۷
خانه ۳ عدد ۶	نحس	[illegible]	مریخ	عقرب	منقلب داخل	آبی	و ت	یونس	جمعه در خانه ۲
خانه ۱۱ عدد ۶	سعد	[illegible]	زهره	ثور	داخل	بادی	ز ث	الیاس	چهارشنبه در خانه ۳
خانه ۵ عدد ۱۵	ممتزج	[illegible]	عطارد	جوزا	ثابت ممتزج	بادی	س	اسمعیل	یکشنبه در خانه ۱
خانه ۱۳ عدد ۱۹	سعد	[illegible]	قمر	سرطان	منقلب	آبی	ع	ذکریا	دوشنبه در خانه ۴

(خاتمه)

الاشکال	الجهات	مقام	لون	ایام	مذکر مونث	ازمان	شکل	طبیعة
[figure]	شرقی	کوچک	سفید زردو	روز	مذکر	حال	گرد	گرم خشک
[figure]	جنوبی	کوچک	نباتی	شب	مونث	مستقبل	مربع	گرم و تر
[figure]	شرقی	راه گذر		روز	مذکر	ماضی	مثلث	گرم و خشک
[figure]	جنوبی	بازار	سیاه سرخ	شبانروز	خنثی	حال	مجوف	ممتزج
[figure]	غربی	انهرات	زرد کبود	روزی	همچو مذکر	مستقبل	مدور دراز	گرم تر
[figure]	جنوبی	مزبله	سبز	شبی	خواهم	ماضی	گرد مجوف	سرد خشک
[figure]	جنوبی	کشت	سرخ سیاه	روزی	مونث	مستقبل	پهنی دراز	گرم خشک
[figure]	غربی	قلعه	سیاه	شبی	مذکر	ماضی	گرد پهن دراز	گرم و تر
[figure]	شمالی	ایوان	سرخ	روزی	مونث	حال	شکل لکری	سرد تر
[figure]	شرقی	کوچک	سفید	شبی	مذکر	مستقبل	دراز	گرم و خشک
[figure]	شمالی	بستان باغ نو	زرد سفید سرخ	روزی ۲	مونث	ماضی	گرد	سرد تر
[figure]	شرقی	مزبله رود سیاه	زرد سفید	روزی	مذکر	حال	پهن دراز باریک	خشک و گرم
[figure]	شمالی	قلعه	رنگ سرخ	روزی	طفل مذکر	مستقبل	دراز بلند	سرد تر
[figure]	غربی	نخلستان	گندم گون	شبی	مونث	ماضی	مربع	گرم تر
[figure]	غربی	بازار	کبود شکل	صبحی	خنثی	ماضی	مجوف	گرم تر
[figure]	شمالی	شاه راه	خاکستری	شبی	مذکر	حال	باریک دراز	سرد تر

۱ الاشکال

الاشکال	زوجان فردان	شرف	هبوط	اوج	حضیض غم بود	قیمت قدر	الطعوم	الشهور
[figure]	فردان	در۴	در۶	در۱	در۶	قیمتی	شیرین	رمضان
[figure]	زوجان	در۱	در۷	در۴	در۶	قیمتی	اندک شیرین	جمادی الاخر
[figure]	زوجان	در۳	در۹	در۳	در۳	بی قیمت	ترش	شوال
[figure]	زوجان	در۹	در۷	در۹	در۲	بی قیمت	بی طعم	ربیع الاول
[figure]	فردان	در۱۲	در۴	در۲	در۹	قیمتی	شیرین	ربیع الاخر
[figure]	زوجان	در۷	در۱	در۹	در۳	جنسی	تلخ شیرین	شعبان
[figure]	فردان	در۷	در۱۰	در۹	در۳	جنس	تلخ بی مزه	رجب
[figure]	فردان	در۱۰	در۴	در۵	در۱۱	جنسی	ترش	شوال
[figure]	زوجان	در۱	در۷	در۱۲	در۱۰	قیمتی	شیرین بهتر	محرم
[figure]	زوجان	در۹	در۱۰	در۷	در۱	قیمتی	شیرین بی طعم	ذی القعده
[figure]	فردان	در۹	در۳	در۹	در۳	جنسی	تلخ شور	رجب
[figure]	فردان	در۱	در۴	در۵	در۱۱	کم قیمت	شیرین	جمادی الاولی
[figure]	فردان	در۱۲	در۶	در۳	در۹	قیمتی	شیرین	ربیع الاول
[figure]	فردان	در۲	در۸	در۱۴	در۴	قیمتی	شیرین بهتر	صفر محرم
[figure]	زوجان	در۶	در۱۲	در۸	در۲	قیمت میانه	طعم آمیختی	ذی الحجه حرام
[figure]	زوجان	در۳	در۸	در۱۴	در۴	قیمت میانه	بی مزه	محرم الحرام

الاشکال	البلاد	منازل	فرح	قوت	نکبت	خطر	ضعف	آفت
	شیراز	بلدو نعایم	در ۱۱	در ۹	در ۸	در ۱۲	در ۳	ینابد
	روم	جبهه	در ۹	در ۵	در ۸	در ۱۰	در ۱۱	در ۱۰
	تبریز	شرطین بطین	در ۶	در ۸	در ۹	در ۱۰	در ۲	در ۱۲
	عمان	عوا سماک	در ۱	در ۶	در ۱۰	در ۳	در ۱۴	در ۸
	نیشابور	زبانا غفر	در ۵	در ۷	در ۱۱	در ۱	در ۱	در ۱۱
	اندلس	سعود ذابح بلع	در ۱۲	در ۱۱	در ۹	در ۸	در ۵	در ۳
	چین	اخبیه مقدم	در ۱۲	در ۱۲	در ۱۰	در ۱۱	در ۶	در ۱۳
	ری	ثریا سرطین	در ۶	در ۷	در ۲	در ۳	در ۱	در ۸
	طائف	جبهه طرفه	در ۶	در ۴	در ۳	در ۱۱	در ۱۰	در ۱۰
	انطاکیه	صرفه زبره	در ۹	در ۵	در ۴	در ۲	در ۱۱	در ۶
	بصره	ممر	در ۱۱	در ۱۲	در ۵	در ۱۴	در ۵	در ۱۱
	عمان	بطین	در ۷	در ۹	در ۱۲	در ۱	در ۲	در ۷
	موصل		در ۶	در ۸	در ۶	در ۱	در ۲	در ۸
	بغداد		در ۵	در ۲	در ۳	در ۷	در ۹	
	مرو	مقعم ذراع	در ۱	در ۳	در ۴	در ۱۰	در ۹	در ۲
	مکه	طرفه ثریا مقعم	در ۳	در ۴	در ۶	در ۴	در ۱۰	در ۱

الاشکال

الاشکال	وصل	کانی وغیره	جوهر	اربابها	شیخ و شباب	ناطق غیره	اندام	سنین
	در ۴	کانی	زر	علماء	جوان	ناطق	سر	بیجی ئیل
	در ۷	معدنی حیوانی	نقره	امراء	جوان	ناطق	قفا کردن	لوی ئیل
	در ۹	کانی نباتی	فضه	منجم	شباب میان	ناطق	سینه دست	ایلان ئیل
	در ۸	کانی نباتی	آهن	دزد	جوان	غیره	دست کوهش	ایتائیل
	در ۲	کانی حیوانی	لولو	مطرب	کودک	ناطق	پهلو قعده	یونشائیل
	در ۹	معدنی	آهن	غلام	دوموی	ناطق	ساق شکم	ابت ئیل
	در ۶	خاکی	مس ارزیز	دهاقین	پیرسال	غیره	پهلو جب	تهافوئیل
	در ۸	کانی	آهن	قضات	جوان	ناطق	فرج قصبه	سبحان ئیل
	در ۸	کانی	لولو	زاهدان	جوان	غیره	زانو	توشغائیل
	در ۸	کانی	زر	ملوک	میان سال	ناطق	ساق	لوی ئیل
	در ۴	معدنی	نقره	علماء	میان سال	غیره	کفل کوب	تنکوزئیل
	در ۷	کانی	آهن	دزد	برنا	ناطق	قدم	تحاقوئیل
	در ۷	کانی	آهن	آهنگر	جوان	ناطق	ذکر	قوی ئیل
	در ۴	معدنی	زری	عابد	جوان	ناطق	گردن گوش	اوریئیل
	در ۵	کانی	زیبق	علماء	میان سال	ناطق	گوش	بارس ئیل
	در ۵	معدنی	مروارید	قاضی الحاجات	جوان	ناطق	سینه	قوتقائیل

سعد نحس داخل و خارج ثابت و منقلب شرف و هبوط و اوج و حضیض و طول و عرض و عمق و غیره
مقدار لایق بود از هفوات در جدول ثبت شده طالب در مطلوب برسد اما اتمامی اشکال
و اوصاف و وجه تسمیه این است فصل صفت لحیان ☰ این شکل را لحیان گویند بواسطه اینکه
منسوب است شخص بزرگ ریش خوار و پیشانی بالا و سفید چهره و صبر فرو بسته و فاضل گندم گونه و بزرگ
بینی و نیکو رای و تدبیر دارد از اهل شرف و عاقل سریع در همه کارها و نیکو اندیشه و قضاة و سادات
و عالم و اهل مدارس بر سر یا بر دوش نشان دارد فصل صفت قبض الخارج این شکل را قبض الداخل گویند
بواسطه اینکه نقطه بار بود در میان او زوج گرفته است و داخل برای اینکه نقطه خاک دارد و منسوب است
شخص گندم گونه و میش چشم و پیوسته ابرو و میانه بالا و بقول بعضی دراز بالا و نیکو موی و سیاه چشم
و خوام دراز شره و فراخ پیشانی و عاقل و بزرگ و در برکت و سخن بیخ و از اهل بازار و تجار در زر
یا در دندان نقصانی دارد و بزرگ سر و خوردن با لوداکر و صراف عمر باشد فصل صفت قبض الخارج
این شکل را قبض الخارج نامند بواسطه اینکه نقطه آتش در میان او زوج گرفته است
و دلالت کند شخص دراز بالا سبز رنگ خائن و کذاب و بدکار و هذیان و دروغ گوید آداب و حیا و غماز
و غماز بوده باشد فصل صفت جماعت است ☷ این شکل را جماعت گویند بواسطه اینکه از
همه شکلها نقطه بیشتر دارد و هر شکلی را با و ضرب کنند خود آن شکل حاصل شود دلالت
آن دلیل بود بر شخص بلند بالا و سبز رنگ و فراخ شکم و بزرگ ریش و حلیم طبع و صاحب سفر
و اهل هنر با رنگ اندیشه و بسیار رو و گرد رو بوده باشد فصل صفت عقله است ☲
این شکل را عقله ثقاف نیز گویند برای اینکه صورت او به بند بسته و دیگر سر پوشیده می ماند
اگرچه در اصل او ثابت است اما او منقلب خواند بر مثال طریق دلیل منسوب است شخص
سبز رنگ و میانه بالا و دروغ گو تو زنکر دو زنه ها فراخ شکم و کینه جو و خصومت کرد و سیاه
چهره و بزرگ بینی و کوتاه زانو و بر روی او زخمی بوده شده یا بنهر زاده باشد فصل صفت
انکیس است ☱ این شکل را انکس و منکوس نیز گویند بواسطه اینکه لحیان سرازیر کرده است

الأشكال	سبب بیماری	بکشده	کشایش	هفته ایام	شهور اسماء	طول	عرض	عمق
[illegible]	حرص	عرض دهد	محلول	ساعت	لحیان	۷	۱	۷
[illegible]	سوداء	بیارند	مربوط	مهها	قبض الداخل	۶	۹	۳۶
[illegible]	درع غم	ببرند	کشاهم	سالها	قبض الخارج	۶	۴	
☷	سودا	در توقفات	مربوط	ماهها	جماعت	۸	۸	۴۶
[illegible]	صفراء سوداء	بردارد	مربوط	ماهها	فرح	۵	۷	۳۵
[illegible]	اماش شر	سردارد	مربوط	روزها	عقله	۶	۵	۴
[illegible]	خون دربلو	بیارد	مربوط	ساعتها	انکیس	۷	۴	۴۸
[illegible]	دموی	ببرد	مربوط	ساعتها	حمره	۷	۲	۴۴
[illegible]	بلغم	بیارد	مربوط	ساعتها	بیاض	۷	۳	۳۱
[illegible]	صفراء	ببرد	محلول	ماهها	نصرة الخارج	۶	۳	۱۸
[illegible]	بلغم	بیارد	مربوط	روزها	نصرة الداخل	۶	۷	۴۲
[illegible]	خون صفراء	ببرد	محلول	روزها	عتبة الخارج	۵	۶	۳۰
[illegible]	بلغم	بردارد	مربوط	سالها	نقی الخد	۵	۸	۴۰
[illegible]	دموی	بیارد	مربوط	سالها	عتبة الداخل	۵	۹	۶۵
[illegible]	خون بلغم	بردارد	مربوط	سالها	اجتماع	۶	۸	۳۰
[illegible]	سوداء	بردارد	محلول		طریق	۴	۱	۴

و منسوب است بشخص سیاه چهره و بزرگ سر و خورد یا دراز بالا کوتاه گردن و بد اصل و
ناخلف و نادرست و معیوب و بر طرف نشانی دارد فصل صفت حمره ہایست
این شکل را حمره گویند یعنی سرخ د بجهت نقطه آب که ثابت است اما نقطه خارج است
و این منسوب است بشخص میانه بالا و دراز گردن گربه چشم ابله رو سرخ رنگ و سفید
پر مکر حیله و دروغ گو فاسق بی نماز و سخت گو بدخو پر فتنه و قصاب یا جلاد و بر رو
عیبی دارد و بدخو آهنگر و دزد بوده باشد فصل صفت بیاض این شکل را اسامی
و شاه نیز گویند برای آنکه نقطه آب دارد و سفید است و ثابت و داخل و دلیل کند
بشخص دراز بالا و خوب روی بلند بینی و پیوسته ابرو و سفید پوست و خوش طبع
و تاجر و یا مسافر حبیب و تیز رفتار بوده باشد فصل صفت نصرة الخارج این شکل را
نصرة الخارج گویند چه نقطه علوی دارد منسوب است با آفتاب و از انسان مرد زرد
رنگ و نیکو رای بود و دراز بالا و گوسفند چشم خورد سر و بزرگ پای و زرد چهره
و اصیل و قدر دهنده بزرگ و متکبر و هنرمند بوده باشد و فصل صفت نصرة الداخل
این شکل را نصرة الداخل گویند بواسطه آنکه نقطه آب و خاک دارد و از انسان
شخص باشد سفید روی و سیاه موی و میانه بالا شکم بزرگ گوی و خورد پای و بزرگ
سر بلند بینی عاقل و جوانمرد و نیکو رای و با ادب و دانشمند و زاهد و مقبول
بلند بالا در روی و در دندان نقصانی دارد و گشاده ابرو و زن دوست و کرده
و اصل بیمار بوده باشد فصل صفت عتبة الخارج این شکل را عتبة الخارج و تابت
نیز نامند جهت آنکه علوی و دوری پلید است و صورت او مانند آستانه
زیرین در است و از انسان شخص باشد طویل القامت زرد رنگ و گربه چشم
و پر فتنه و کینه جوی و تلخ سخن و کریه منظر خورد سر و بزرگ پای بر جانب
چپ نشانه دارد و فراخ دندان ضعیف ترکیب سگان بی عقل بی اصل

و فاسق

و فاسق بی نماز ترش روی حرامزاده یا نبیره یکی فصل صفت نقی الخد این شکل را نقی الخد
یعنی پاکیزه رخسار و این منقلب داخل است زیرا که در وی نقطه خاک بیشتر است
و بیش زو میان سعد اکبر است و از انسان شخص باشد میانه بالا سرخ موی
و سرخ رنگ و گربه چشم در روی نشانه داشته باشد و باریک دندان سفید بوست
و ازرق چشم و تکبر کردن فاسق و غماز و لواط کار بود فصل صفت عتبة الداخل
این شکل را عتبة الداخل گویند برای آنکه نقطه خاک بیشتر است با آستانه باز در
می مانند و از انسان شخص باشد پلیک با بالا خوب صورت گندم گون پیشانی
بزرگ سر و سفید پوست بوده باشد فصل صفت اجتماع این شکل را اجتماع
گویند برای آنکه نقطه آب و باد را با هم جمع کرده و این منسوب است شخص دراز
بالا باریک اندام و بزرگ سر و بزرگ پای و گندم گون و منجم یا نقاش
و یا عطار بوده باشد فصل صفت طریق این شکل را طریق گویند بواسطه
آنکه صورت او براه میماند و اصل این اشکال رمل است هر بر دانیال فرود
آمد بعضی گویند بارمیا فرود آمد و بحسب نقاط علم دانیال گویند یعنی علم
نود و شش نقطه و عناصر اربعه از او موجود است و اسم این شکل است ترکیب
منقلب و از انسان منسوب است شخص بلند بالا نیکو موی و خندان
و باریک اندام و خورد سر و خورد پای و باریک ساق و کشاده دندان
ضعیف آواز و سفید پوست کودک طبع تیز رفتار و شکل نیک و ایلچی و
چست و چالاک صفت دو گاه زیرک و کنج کار را بیان بوده باشد فصل در
بیان ضمیر گفتن از حال طلب و این علم بر آنکه ضمیر گفتن امر عجیب و غریب
است و هر کس با تمیز و توقف یابد آن علم واقف شود از مطلب
گرد پر سوز و آنها نمی کند ظاهر نمی گوید آنچه یافته شود رسیده است
از قول حکما و مشایخ این علم از هر نوع ضمیر معلوم شود تا ...

آسان باشد و طریق سلوک کرد هر کس دریابد که ضمیر گفتن چگونه میشود فی کوتو مرز طالب
و مطلوب دگری از غایب و مضروب سخن رانند و بعضی از اشکال دیگر و هی از نقطه و فرقه
از فوت و زمره از ضمیر و حرکت و چندین نوع دیگر اگر همه را بیان کنیم طول شود
و از مقصود بمانیم پس کلام ما قصر و دلیل بر آنکه ضمیر از طالب و مطلوب گفتن اصل
عظیم است و آن چنان است که در شکل اوّل باید بنگرند که مطلوب در کدام خانه است
ضمیر در آن خانه یاد را آن شکل که در خانه مطلوب است چیست اگر مطلوب در خانه [illegible]
باطن رمل بیاید باشد سؤال از غایب بود و نیز نوع پس نیکو است یار کسر مجرب است
در مفاتیح آورده اند که مطلوب هر شکل کدام است پس اهل فرات و عراق مطلوب
هر شکل چهاردهم است و بسط چنانکه مطلوب شکل ابدع [شکل] [شکل] است و مطلوب
[شکل] [شکل] است و مطلوب [شکل] [شکل] است و مطلوب [شکل] [شکل] است و بدین قانون
مجموع شکلها طالب و مطلوب یکدیگر است ولکن مذهب دهقان و جماعتیکه
ایشان بدائره عدد میروند مطلوب هر شکل وی آنست که زیر او بر نظر هر شکل
هست در مقابله خود است و نیز ناظر و منظور گویند چنانچه جماعت [شکل] [شکل]
است و از آن [شکل] [شکل] است و از آن [شکل] [شکل] است و بر همین منوال و مذهب حکما بر جانب
و طایفه دیگر از هر شکل پانزدهم وی است بجهة آنکه هر شکل را نظر باید چون است و خانه
امدها و حاجتها پانزدهم مطلوب بود مدت مقصود را از مطلوب گویند مثلاً اگر
مطلوب را امهات بود مدت یومی بود و اگر در بنات بود هفته بود و اگر در منطقه
بود ماهی بود و اگر در شواهد بود سالی بود فصل چهارم در بیان طالب و مطلوب نقطه
بدانکه ضمیر از طالب و مطلوب نقطه گفتن بغایت خوب است و هر که رمل نداند
بواسطه آنکه اصل این علم از نقطه است و هر که نقطه نداند نکته نداند و نقطه در رمل
چهار است نقطه اوّل آتش است نقطه دوم که هم آتش گویند نقطه سیم که آب
گویند نقطه چهارم را خاک گویند و همچنین از هر نقطه تا هفت بغیر نقاط طریق
نقطه بود

نقطه را در ایجاب بیان درند بجهة آنکه حکم از طریق بسیار مشکل است زیرا که ام اشکال است
و هر چه در تمام اشکال است بزرگانه است در نفس طریق موجود است از سعد و نحس
و داخل و خارج ثابت و منقلب و بهیچ نوع کار را با و اعتماد نشاید کرد اگر چه
بکیفیت احوال و شغلی شایم سخن دراز میکشد از مقصود باز مانیم بدانکه نقطه
آتش اول در لحیان است بعد دائره بکون ابدع است [شکل] که طالب آتش دوم
خود است در قبض الخارج است [شکل] و هر آتش در هست طلب آتش سوم خود است
و باقی نقاط دیگر بدین منوال یعنی باد و آب و خاک اول در قبض الداخل است
طالب باد خاک سیم خود است در بیاض دارد و آب بیاض طالب آب نصرة الداخل
تا آخر هم مطلوب و هم طالب دیگرند و حکم ضمایر ایشان بر شمار حکم ضمیر اشکال است
یعنی رمل کشیدن برای ضمیر در آنجا بود و اگر نباشد سؤال از غایب بود و احکام
اینها در آخر کتاب مرقوم خواهد شد انشاء الله تعالی و دیگر آنکه باد را روح گویند
و باد سوم عقل گویند و آب را نفس گویند و خاک سوم جسم گویند پس آتش اول را
روح اول گویند تا هفتم که آتش نفس است او را روح هفتم گویند و باد اول را عقل
اول گویند و باد هفتم سوم عقل هفتم گویند آب اول را نفس اول گویند و خاک
اول را جسم اول گویند تا هفتم که عقبة الاخار است جسم هفتم و نیز چهار هفت
مجموع طالب و مطلوب یکدیگرند در ضمیر گفتن صادقند و هرگز دروغ نگویند
اگر چه بعضی از ایشان صادقند و بعضی کاذب و نیز بنا بر نقاط موافق و ناموافق
و سعد و نحس است فصل پنجم در بیان نقطه و میزان و ضمیر آن بدانکه حکم کلی
از برای ضمیر نقطه راندن از میزان است و اختیار اکثر علما و حکما است
از این علم زیرا که نقطه مفتاح منطق است و شکل پانزدهم قاضی رمل است
و قاضی سخن نگوید مگر از برای حکم پس نقطه میزان در بیان قاضی است اگر باشد
هر جا که قرار گرفت سؤال از آن شکل یا خانه باشد و اگر بر هر جا یکی [illegible] دو سؤال

اگر کار باشد بدین جهت که آن نقطه بدیشان رسیده است بهم ضرب کنند و بنتیجه
در ظاهر و باطن رمل طلب کنند هر جا که بیاید ضمیر در آن باشد اگر نتیجه
در رمل نباشد سؤال از غائب بود والله اعلم بالصواب. فائده
در دانستن طریق عدد استاد ان این فن عدد و رز نقطه مطلوب گفته اند
اگر آتش در خانه آتش افتد خواه اول خواه پنجم خواه نهم خواه سیزدهم آحاد
بود مثلاً آتش لحیان یکی نصرة الخارج ۲ و عتبه داخل ۳ و قبض الخارج ۴ آتشها
اگر لحیان در خانه باد باشد آحاد و عشرات بود زیرا که خانه باد عشرات
بود و آتش لحیان آحاد مثلاً آتش لحیان ۱۲ بود و اگر در خانه ۳
بود صد و یک باشد و اگر در خانه چهارم بود هزار و یک بود و اگر باد در خانه
دوم باشد چنین در ۲ ده باشد اگر در ۲ خانه افتد صد و ده باشد و اگر
در خانه خاک افتد هزار و ده بود و اگر در خانه آتش افتد ۱۱ عدد بود و اگر
آب در خانه آب بود در عکس دو صد بود چنین در ۳ اگر خانه در خاک باشد
هزار و صد بود اگر در خانه باد باشد صد و ده اگر در خانه آتش باشد صد و یک
اگر خاک در خانه خاک باشد چنین انکیس در ۴ باشد خواه در ۸ خواه در ۱۲
خواه در ۱۶ عدد خاک هزار است و همچنین آمده است عدد آتش
یکی است از جمع خانهای آتش و باد ده است از جمع خانهای آب باد صد است
در همه خانهای آب و خاک هزار است در همه خانهای خاک ۱۶ اگر در
در خانهای آتش بود و عدد ۲ دارد اگر خانهای باد بود ۲۰ عدد دارد و اگر
در خانهای آب بود دو صد و عدد دارد و اگر در خانهای خاک باشد هزار
عدد دارد اگر باد در خانهای باد بود ۲۰ عدد دارد و اگر در خانهای
آب بود ۱۰۲ عدد دارد و در خانهای خاک ۲۰۰۲ عدد دارد و در خانهای آتش
۳ عدد دارد و همچنین است عدد همه نقطها تا آخر که خاک است و خاک طریق
در رمل

در هر کجا خاکها هشت هزار است و در هر کجا آبها هشتهزار و صد است و در هر کجا بادها ...
و یک است فائده اگر بپرسند که فلان کس بمن دوست است یا دشمن رمل را تمام
کند نقطه شکل منتهی شود مطلوب او گیرد و سائل را نیز دانند و مطلوب نقطه
پانزدهم گیرد و مسئول اگر هر دو بقوت باشند از هر دو طرف دوستی باشد اگر
هر دو طرف ضعیف باشند دوستی نبود و اگر یک ضعیف و دیگری قوی ضعیف
میل محبت نبود فائده در معرفت نظرات بر چند نوع است اول مقارنه
و آن شکل باشد در پهلوی شکل دیگر افتد و آن مقارنه نجومی در دو کوکب
بیک درجه و دقیقه جمع شوند در یکجا نه و در رمل صورت ندارد از آنکه ثبوت رمل
بحسب و بر شکل معروض است بنظر مقارنه مدعا زود بهم رساند میان اول
و دوم مقارنه است میان اول و سیم تسدیس است و میان اول و ۱۱ نظر
تسدیس است و لکن تسدیس ایمن خوانند و دوم و ۱۲ تسدیس ایسر آنچه بینش
از این بوی رسیده است از این نظر بگوید و از این به توان رسید و توزیع
دارد میان اول و ۴ و ده نظر تربیع است ۴ ایمن و ۱۰ ایسر و مدعی آنکه
بنظر تربیع تعلق دارد در حال شود و میان اول و ۵ و نهم نظر تثلیث
است پنجم تثلیث ایمن نهم تثلیث ایسر و کاری که باین تعلق دارد بعد از این شود
میان اول و ۶ ساقط است و میان اول و ۷ مقابله است و مدعا که برین
نظر تعلق داشته باشد در حال شود میان اول و ۸ ساقط است و ۱۲
ساقط است و با سعد سعد است و با نحس نحس است و تسدیس نیم دوستی
و تربیع نیم دشمنی و تثلیث تمام دوستی و مقابله تمام دشمنی فائده
در میان نقطه و میزان و ضمیر آن بدانکه نقطه میزان در پیاله تمامی است
برانند اگر بر هر جا یکی ده رود سؤال از کار باشد بدین جهت که آن نقطه بر آن
رسیده است بهم ضرب کنند و نتیجه را در ظاهر و باطن رمل طلب کنند اشکال اینست

جدول اظهار الضمیر من بیت الخامس عشر

خانه جماعت			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از سفر یا از عمل یا پیوند بکسی بود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از چیزی بوده از دست رفته باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال یا از مال یا از پیوند یا از بیماری بود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال یا از دوست یا رسید بکسی یا نفعی بود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از چیزی بوده از دست رفته یا از مال
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از سفر یا از پادشاه یا غایب بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از بیمار یا از غائب یا از پیوند بکسی باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از پیوند بکسی یا از بیمار یا از عاقبت باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال یا از فرزند یا مال یا از تهمت بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از تهمت بکسی یا از مال یا از پیوند بود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از بیمار یا از سفر یا پیوند بکسی بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از پیوند بکسی یا از رنجور بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از نکاح یا از توقع بمالی یا از رنجور شده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال از نکاح یا از حرکت یا از عمل و رسیدن شغل بود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال یا از خصومت یا از سفر یا از گم شده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	سؤال یا از سفر یا از دزدیده یا پیوستن باشد
	[illegible]		

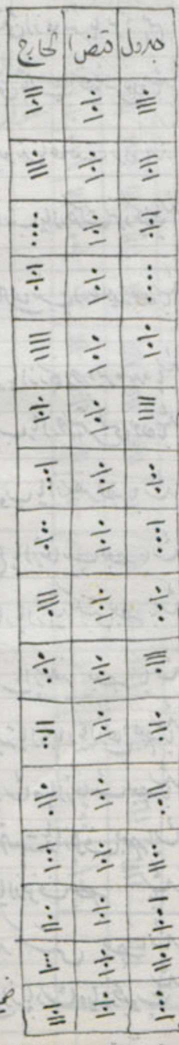
الله اعلم بالصواب

جدول [illegible]

جدول قبض الداخل

ضمیر گفتی از فانه یا نزد هتم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر یا از خوان یا از قبض مال یا از نفع کسی بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از شغل و عمل یا از پیوند یا عاقبت بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر یا از گریخته یا از غائب یا از حرکت نزدیک باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از گریخته یا از مال غائب یا از عاقبة بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از عاقبت سفر یا از رنجور دیر مانده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از سفر یا از غائب یا از دوستی بکسی بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از فرزند یا از محبوب یا از سفر بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از سفر یا از نکاح یا از غائب بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از دعوی یا از بیمار یا از امید بکسی بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از بیمار یا از دعوی یا از سفر بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از گم شده یا از گریخته یا از بیمار یا از نکاح بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از دشمنی یا از پادشاه یا از غائب بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر یا از غائب یا از تهمت یا از خوف بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از مال یا از تهمة یا از خوف بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از عمل یا از پیوند بکسی بعضه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از امید یا از عمل یا از پادشاه یا از محبوب باشد



ضمیر گفتن از خانهٔ یانزدهم

ضمیر از سفر یا از غایب یا از بیمار بوده باشد ۲

ضمیر از توقع مال یا از سفر یا از متفرقه بوده باشد

ضمیر از سفر یا از غایب یا از تفریق بوده باشد

ضمیر از خوف یا از چیزی تلف شد یا غایب باشد

ضمیر از غایب یا از کسیکه طلب عاقبت باشد بود

ضمیر از محبوب یا از توقع چیزی یا از پیوند باشد

ضمیر از تهمت یا از سفر یا از توقع چیزی بوده باشد

ضمیر از تهمت یا از حال گمشده یا غایب بوده باشد

ضمیر از اسرارت یا از نکاح یا از غایب بوده باشد

ضمیر از کار نو یا از بیمار یا از نکاح بوده باشد

ضمیر از مال غایب یا از بیمار یا از پیوند بوده باشد

ضمیر از پادشاه یا از پیوند یا از روحال بوده باشد

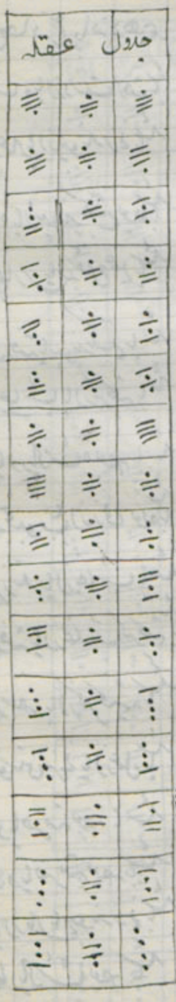
م ضمیر از عمل یا از غایب یا از توقع مال بوده باشد ۲

ضمیر از پیوند کسی یا از بیمار یا از خصومت بوده باشد

ضمیر از گریخته یا از خصومت بوده باشد

ضمیر از گریخته یا از سفر یا از مکر و نیکوئی بوده باشد

جدول عقله



ضمیر گفتن از خانهٔ یانزدهم

ضمیر از پیوند کسی یا از بیماری بوده باشد

ضمیر از غایب یا از نکاح یا از کاری بوده باشد

ضمیر از مال یا از پادشاه یا از غایب یا از سفر باشد

ضمیر از حرکت یا از سفر یا گمشده یکشده بوده باشد

ضمیر از پادشاه یا از غایب یا از سفر بوده باشد

ضمیر از دوست یا از نکاح یا از امید غایب باشد

ضمیر از عاقبت یا از نکاح یا از کاری بوده باشد

ضمیر از گریخته یا از بیمار یا از نسیع کارها باشد

ضمیر از فرزند یا از محبوب یا از حاجت بوده باشد

ضمیر از خوف خصومت یا از خوف و خطر باشد

ضمیر از سفر یا از نکاح یا از عمال یا غایب باشد

ضمیر از محبوب یا از بیمار یا از سفر بوده باشد

ضمیر از سفر یا از توقع مال یا از پیوند بزنی بوده باشد

ضمیر از سفر یا از چیزیکه از دست رفته باشد

ضمیر از دوست یا از سفر یا از غایب باشد

ضمیر از بیمار یا از سفر یا از غایب بوده باشد

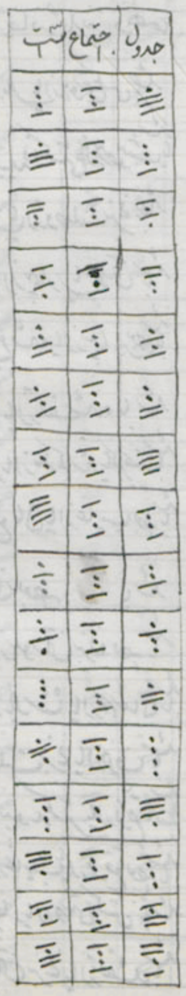
ضمیر کفتن از خانهٔ یازدهم

احکام	نصرة	الخارج	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از نفس یا از پادشاه یا از دست رفته باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از مال غایب یا از عملی یا از پیوند زنی باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از مال یا از پادشاه یا از پیوند نکستی بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از کاری یا از بیماری یا از شغل و عملی باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از چیزی از دست رفته یا پیوند کسستی باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از عمل یا از مال غایب یا از گریخته باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از عاقبت خود یا از پادشاه بوجه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از فرزند یا از محبوب یا از زنی بوده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از زن یا از فرزند یا از غایب باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از چیز دست رفته یا از غایب گریخته باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از غایب یا از سفر یا از گریخته باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از سفر یا از پیوستن بزنی یا از عمل باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از خوف و دخل و یا حرمت بوجه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از خوف و دخل و یا حرمت بوجه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از پادشاه یا از مال یا پیوند زنی باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از توقع مال یا از کار پادشاه بوجه باشد

دفتر ۱۲ اخر

جدول ضمیر کفتن از خانهٔ دوازدهم

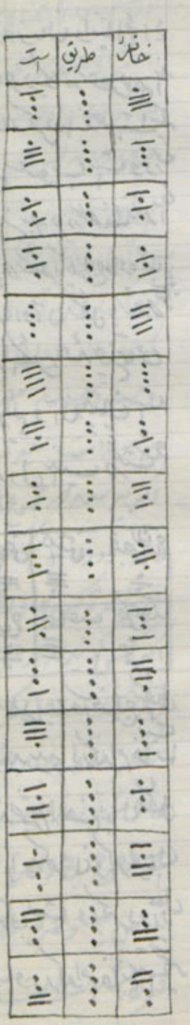
احکام	نصرة	ضمیر الدا	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از عمل یا از نفس یا از مال یا از هوس کسی باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از توقع مال یا از رسیدن نکستی یا از خصومت باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از مال یا از غایب یا از وصلت بزنی باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از زنی یا از مالی یا از بیماری یا پیوستن باشد ۲
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از کم شده یا ضایع شده یا از بیمار بوجه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از پیوستن نکستی یا از تلف شده باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از سفر یا از زنی یا از مالی کم شده یا گریخته باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از نکاح یا از توقع مال یا از غایب بوجه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از سفر یا از زن بوجه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از پادشاه یا از پیوستن بزن بوجه باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از سفر یا از پادشاه یا از دشمنان باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از مال یا از وصلت بزنی یا از خوف باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از دزد برده یا پیوند نکستی یا از توقع مال باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر یا از وصلت یا از غایب یا از توقع بوجه باشد ۲
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از غایب یا از بیمار یا از دوستی نکستی باشد
[illegible]	[illegible]	[illegible]	ضمیر از رنجور یا از پیوستن بزنی یا از تلف شده باشد



ضمیر گفتن از خانهٔ پانزدهم

ضمیر از سفر یا از عمل یا از پیوند بگسستی باشد
ضمیر از چیزی از دست رفته یا از پیوند بوده باشد
ضمیر از مال یا از بیمار یا از پیوند بگسستی باشد
ضمیر از دوست یا از امید یا از توقع مال باشد
ضمیر از چیزی از دست رفته باشد یا پیوند بوده باشد
ضمیر از سفر یا از پادشاه یا غائب بهم باشد
ضمیر از بیمار یا از غائب یا پیوند بگسستی باشد
ضمیر از پیوند بگسستی یا از بیمار یا از غائب باشد
ضمیر از فرزند یا از مال یا از غائب باشد
ضمیر یا از تهمت یا از مال یا از پیوند باشد
ضمیر از بیمار یا از سفر یا از عمل بهم باشد
ضمیر از سفر یا از پیوند یا از رنجور باشد
ضمیر از پیوند یا از نکاح یا توقع مال بهم باشد
ضمیر از نکاح یا از عمل یا شرکت بوده باشد
ضمیر از خصومت یا از سفر یا از گم شده باشد
ضمیر از سفر یا از ذخیره یا از پیوستن بهم باشد

جدول طریق



جدول ضمیر گفتن از خانهٔ پانزدهم

ضمیر از زنی یا از عمل یا از نفس کسی بوده باشد
ضمیر از شغل و عمل یا از پیوند یا از عاقبت بوده باشد
ضمیر از گریخته یا از غائب یا از حرکت بوده باشد
ضمیر از گریخته یا از مال یا از غائب بوده باشد
ضمیر از عاقبت یا از رنجوری دیر مانده باشد
ضمیر از سفر یا از غایب یا از دوست بوده باشد
ضمیر از فرزند یا از محبوب بوده باشد
ضمیر از نکاح یا از غائب بهم باشد
ضمیر از دعوی یا از بیمار یا از امید بگسستی باشد
ضمیر از بیمار یا از سفر یا از دعوی باشد
ضمیر از گمشده یا از گریخته یا از بیمار باشد
ضمیر از دشمنی یا از غائب یا از پادشاه باشد
ضمیر از غائب یا از تهمت یا از خوف بهم باشد
ضمیر از مال یا از تهمت یا از خوف بهم باشد
ضمیر از عمل یا از پیوند بگسستن بهم باشد
ضمیر از امید یا از عمل یا از پادشاه یا محبوب باشد

فصل ۶ در ضمیر گفتن از اقوال مختلفه بدانکه از زمان دانیال علیه السلام الی یومنا هذا هر حکیمی بنوعی ضمیر گفته‌اند در زمان خود یگانه عصر بوده‌اند ولیکن از اینروزگار قول امام زناتی را بیشتر اعتبار کرده‌اند جهت آنکه اکثر اقوال او از نقاط باشد و بعناصر اربعه منسوب است و در این باب تقویمی نوشته‌ام و دیده بیشتر مثل او نوندیده لیکن بنجه چادر عصمت از سر آن بر داشته‌ام و آن چنان است در شانزده شکل و بعضی هر دو شکل را استخراج ماده طالب و مطلوب یکدیگر ساخته چون شکل طالع شود طالب او آن شکل باشد و در بروج او را دارد و در هر خانه بباید ضمیر در آنجا نه یا در آن شکل باشد چنانچه حی استخراج احوال ضمیر گفته شد لذا استخراج اشکال را میگوئیم و آن چنین است در عده سر شود بدینصورت شکل را و باشی جدول اینست ثبت شد

قبض الخارج	انکیس	بیاض	نصرة الخارج	طریق	حمره	عتبة الخارج	لحیان
نقی الخد	جماعت	فرح	نصرة الداخل	عتبة الداخل	قبض الداخل	اجتماع	عقله

در باب حساب بدیع است باب دو در بیان طالب و مطلوب و استخراج اشکال آن نوع دیگر شکل اول را بهفتم ضرب سازد در ببیند نتیجه در کدام خانه است از آن خانه ضمیر بگوید و اگر در زمان موجود نباشد ضمیر از نفس همان شکل باید گفت یا حمل بر غائب یا عاقبت احوال باید کردن و اگر لحیان در اول باشد عتبة الداخل را باید دید در کجا است و اگر در اول عتبة الداخل آید لحیان را باید دید در کجا است و در کدام خانه است ضمیر در آنجا

در آنجا بود و استخراج ایشان بحسب نقطه است و طرح ایشان ۸ ۸ است و این استخراج عنصری خوانند مثلاً آتش لحیان یکعدد دارد و حمره دو نقطه بار دارد و عدد او ۵ است و عدد نقاط طریق ده است چون هشت طرح شود ۲ عدد ماند پس حمره و طریق یک مزاج دارد ایضاً نوع دیگر بقول ابن عباس چنین است از امهات یک شکل بیرون آورد و از بنات شکل دیگر و از مولدات شکل دیگر و از این شواهد اربعه شکل دیگر و از این چهار شکل ۲ شکل پیدا کند و از آن ۲ یکی و استخراج این نوع چنان است از نو جان زوج گیرند و از فردان فرد و از نتیجه آن ضمیر گویند تجربه شده اول دوم و سیم و چهارم امهات است ۵ ۶ ۷ ۸ بنات ۹ ۱۰ یازدهم دوازدهم مولدات سیزدهم چهاردهم پانزدهم شانزدهم شواهد است پس اگر پرسند از مجموع عمر چند سال است نظر کن در خانه ۶ و ۷ تا چه شکل آمده و در خانه اشکالها چند عدد دارد عددهای این دو شکل را جمع کن مجموع عمر آن کس همان قدر باشد و عددهای آن اشکال است پرسند دیگر اگر کسی گوید از عمر من چند باقی است رمل بااین نیت بزنی و او دو شکل را حاصل کن آنکه نظر کن در خانه ۱۴ و ۱۵ یعنی در این هر دو شکل را نقطه چند است همان قدر سال عمر آن شخص باشد و اگر پرسند غائب زنده است یا مرده است اگر این شکل لحیان و قبض الداخل و فرح و نصرة الداخل و عتبة الداخل و نصرة الخارج بزند بیاض و حمره در طالع غائب بیاید و مکرر در خانه‌های سعد گرده باشد سلامت است و اگر این شکلها باشد عقله و انکیس

وجماعت وقبض الخارج وعتبة الخارج واجتماع غایب وفات
کرده باشد الله اعلم بدانکه خواجه نصیر طوسی ره چهارده خانه رمل را احکام
نوشته هر در احکام لیکن چهارده خانه را بداند اول احتیاج باستعداد نباشد
بیت اول اگر در خانه اول شکل خارج آید دلالت کند بر نیت نقل و حرکت
باشد و اگر شکل داخل آید نیت سائل تحصیل چیزیست در ارتش سائل را است
و اگر شکل ثابت آید متحیر باشد در کار خویش و اگر منقلب آید متردد باشد
و اگر شکل سعد آید دلیل است بر نیک و تندرستی و نحس بر عکس سعد است
ولیکن خانه اول از دهم و مستقبل دهم و اگر خواهد حکم بر عوارض کند از اشکال
ناقص استخراج توان نمود شکل ناقص آنست که در میان رمل نباید بطرز نقش
آنست که نظر کند تا شکل ناقص در کدام خانه است حکم کند بر جراحت
آن عضو که بدان خانه تعلق دارد و اگر خواهد [illegible] بجهه سبب رسیده
نظر بان شکل کند که در کجا مکرر شده از آنجا گوید و اگر [illegible]
کند از اول و (۴) [illegible] بیرون آورد از آن [illegible] خارج [illegible] سعد و نحس
و اگر نیت از ابتدای کاری باشد [illegible] از اول و (۱۴) چهاردهم شکل بیرون آورد
از آن گوید از سعد و نحس و داخل و خارج بیت ثانی نظر کند [illegible] حکم کند
بر داخل و خارج و سعد و نحس و ماضی و مستقبل ماضی را از اول گوید و مستقبل
[illegible] ثانی و ثالث گوید و اگر خواهد [illegible] ساعت [illegible] مال از چه کس
[illegible] از تکرار شکل حکم گوید بر حسب خانه و تکرار [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] و اگر خواهد [illegible] صاحب ضمیر را [illegible] حاصل
خواهد شد یا نه [illegible] در شکل ها [illegible] حکم کند بر دخول و خروج
[illegible] حکم کند و اگر سئوال [illegible] باشد [illegible] در پنجم [illegible]
و حکم [illegible] خانه کند بیت ثالث نظر کن در خانه سیم اگر شکل سعد باشد
دلیلست

دلیلست بر راحت و خواهران و اقربا نزدیک باشد سعد با خیار و نحس با ضطرار
و بی اختیار ثابت دلیل تجرد و منقلب دلیل تفرقه و تردد و از اول و سیم شکل
بیرون آورد از آن حکم بر راحت و مضرت اقربا کند و ماضی را از اول و سیم گوید
و مستقبل از چهارم و اگر نیت سائل از نقل و حرکت نزدیک بود از سیم گوید
و سعد خارج باسانی و با صلاح و باقی اشکال مکرده باشد و احتراز از اول
باشد بیت رابع اگر سئوال از ملک و [illegible] و مقام عاقبت باشد درین
خانه شکل سعد باشد دلیل است بر سعادت و اگر نحس باشد بالعکس
ثابت و نیکو هر چه باین خانه تعلق دارد و منقلب بر انقلاب و ماضی
از سیم گوید و مستقبل از پنجم و اگر در نهم و پنجم تکرار کند بدر دوست باشد
فرزند و اگر در دهم و هفتم و [illegible] دهم تکرار کند از دشمن و باقی خانها
نه دوست نه دشمن و اگر نیت سائل از عاقبت کارها باشد از خانه اول
و چهارم شکل بیرون آورد و از چهاردهم نیز شکل بیرون آورد دلیل [illegible] شکله
[illegible] آن دلیل بود بر سعادت و نحوست [illegible] آن شکل صلاح
و فساد معلوم گردد چنانکه اگر در خانها راحت بود در راحت برسد و اگر
در خانهای رنج و خوف باشد از دشمنی مضرت برسد بیت خامس اگر
سئوال از فرزند باشد از این خانه از سعادت و نحوست حکم کند و اگر
سئوال از چیزی باشد از تکرار شکل پنجم گوید و در خانها اگر تکرار کند چیزها
باشد و اگر در خانهای نحس باشد خبر ناخوش باشد و داخل خبر راست بود
و خارج خبر دروغ [illegible] باشد و اگر سئوال کند در مرا فرزندی بود یا
اگر شکل پنجم سعد داخل یا منقلب سعد یا بیاض باشد فرزند باشد اگر نباشد
نه اگر بپرسند مرا چند فرزند می بود از خانه پنجم میگوید و اگر بپرسند در [illegible]

فرزند در طالع دارد هر شکلیکه در خانه پنجم نشسته از تکرار او گوید و اگر سئوال از
معشوق باشد حالش از پنجم در آمدن امید از انسانی لابدم از اول و پنجم بیرون
آید و دوستی و دشمنی از تکرار پنجم گوید بیت سادس اگر سئوال از رنجور باشد و در این
خانه شکل خارج سعد باشد از رنج بیرون آید بزودی و آسانی و نحس و بدی
و داخل رنج زیاد شود ثابت درون افتد منقلب از رنج بیرون آید باز رنجور
شود سعد با آسانی نحس بدشواری دار پنجم مانند بیماره گوید و چهارم عاقبت امر
و از هشتم میرد و از دهم چه شود دارو و از آنچه از اول و چهارم بیرون آید
صلاح و فساد عاقبت را باید گفت بیت سابع اگر سئوال از زن و پیوند باشد
در اینجا داخل و ثابت سعد بخیر و نیکو بود و خارج نحس و منقلب و بد باشد
نه اگر گوید زن پیر است یا جوان شکلهای زحل و انکیس شکل پیر و
عقله شکلهای زهره و مریخ جوان شکل زهره لیز است فرح و
نصرة خارج جوان و کودک و عتبة الداخل دلیل جوان شکل مریخ و نقی و حمره
و دیگر شکلهای کوکب میانه سال بیت ثامن اگر در این خانه شکل خارج
افتد دلیل بیرون آمدن از خوف بود و مال غائب و میراث برسد داخل
دلیل خوف بود و میراث نرسد و ثابت در خوف افتد و منقلب بیشتر
بود و سعد با آسانی و نحس بدشواری و اگر خواهد بداند در کدام کس خوف
هست از اول و هشتم شکل بیرون آید اگر بسیار کان علوی نسبت دارد خوف
در پیری بود و الا بعکس و اگر سئوال از مال غائب یا قرض خواهد بد باشد منقلب
از اول و هشتم شکل بیرون آورد اگر داخل بود و چهارم نیز داخل بود یا
سعد باشد بد باشد و اگر نیز نباشد ندهد بیت تاسع اگر شکل خارج
یا منقلب

یا منقلب سعد در خانه بود و سفر رفته شود نیک بود یا سائل در خود رسوائی
بیند و راه از سیم و موضع از هشتم بازگشتن از تکرار نهم و واشدن از
سیم و نهم اگر سئوال کنند مرد غائب زود بیاید یا دیر نظر کن در خانه
سیم و نهم و شکلهای ۸ یعنی خواهد مرد از واندره زیانه باشد از جلب
داخل حکم آمدن کنند از خارج و ثابت در توقف بیت عاشر اگر
سئوال از شغل و عمل کنند و در این خانه شکل داخل باشد لحیان و جماعة
دلیل راحت باشد و اشکال ثابت در این خانه نحس و منقلب
سعد و آن شکل را از دهم و دوم بیرون آید اگر داخل بود مال و نعمت
و عمل بود و اگر بپرسند مرا کدام کار بهتر است از صناعت از شکل دهم
طلب کنند و از آن دوست دشمنی بزرگان یا کار نو از تکرار دهم در
سیم و پنجم و نهم گوید اگر تکرار کند دوست بود و الا نه بیت حادی عشر
اگر در این خانه شکل سعد داخل بود دلیل باشد بر سعادت و نیکوئی حال دوستان
و بر آمدن حاجتها و امیدها و اگر نحس داخل بود دلیل غم و اندوه باشد اما
امیدها بر آید بسختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بر نیکوئی حال دوستان و بر آمدن
نصف امیدها بود و شکل سعد دلیل بود بر سعادت و نحس بر جور و از اول
و یازدهم شکلی بیرون آورد حکم کنند از سعادت بر دوستی و از نحس بر تفاوت
بیت ثانی عشر حال دشمنان از نیک و بدی و رسانیدن مضرت
و از نارسانیدنش اگر شکل را یازدهم تکرار کند دشمنی بزرگ بود
در مایل الوتد معروف بود و در زایل الوتد مجهول بود و وتد ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰
مایل الوتد ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ در زایل الوتد نیز ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ و اوتد

اوتاد فرد اگر سؤال از چهار پایان بزرگ باشد در خانهٔ یازدهم شکل داخل
باشد دلیل افزونی بود و خارج دلیل نقصان بود ثابت همچنین سعد
سعد باشد نحس بد بود فصل در بیان احوال بیماران و خادمان
بدانکه بیماران را اشکال ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ در رمل نباید نیک
نباشد جهت آنکه عقله در هشتم صفت گور است و بیاض در هشتم صفت
کفن است و اجتماع در خانهٔ یازدهم صفت جنازه باشد و انکیس در هفتم
دلیل دفن باشد و طریق در نهم دلیل مرده باشد و کهر در دهم نیز سعد
باشد علاج نشود و همین حکمت است نوع دیگر ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝
اگر اینها بیاید بیمار را بیم مرگ بود خصوصاً در خانهٔ اول و ۴ و ۸ و ۱۲
و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ هم نگر اگر کند بیمار را بیم مرگ بود چرا که شکل عقله
در خانهٔ ۴ و ۸ و ۱۲ صفت گور است و در خانه ۹ صفت تابوت
است و بیاض در خانهٔ ۴ و ۸ صفت پنبه و تشت و کفن است
و اجتماع در خانهٔ ۹ صورت قرآن خواندن است و جمع شدن مردم
باشد و انکیس در امهات در خانه ۶ کثرت زنان و بانگ
شیون باشد و در خانه ۹ کثرت ملایان بود طریق در خانه ۹ صفت
میت و کفن پوشیدن باشد اگر این هر شکل ⁝ در خانه‌ها غلبه و تکرار
کند دلیل شستن و شوی میت و بیمار باشد و اگر خواهد حکم کند ازین
بیمار به شود یا نه بستاند نقطه‌های فرد بالائین رمل را شمرده گانه بشمارند
تا خانهٔ پانزدهم باز نقطه‌های زیرین همچنین [illegible] بنگرند
که کدام بیشتر است اگر بالائی بیشتر باشد بیمار شفا یابد اگر
زیرین بیشتر باشد بیمار را بد باشد ممکن است بمیرد والله اعلم بالصواب

بدانکه نقطهٔ بالائی آتش است و باد و نقطهٔ زیرین آب است و خاک نوع
دیگر اگر خواهی برای بیمار حکم کنی چون رمل کشیدی شکل اول و ۴ و ۸ و ۱۲
امهات شانزده رمل تمام کند در ۴ و ۸ و ۱۲ نظر کند اگر شکل داخل
ثابت نحس باشد بیمار را خوف و خطر تمام بود و اگر در این خانه‌ها سعد
خارج باشد صحت یابد با طبا باید رجوع کرد و در خود عناصر طالع علاج باید
کرد هر چه آید در دفعش باید کوشیدن اگر خواهی احوال خدمتکار و خادم
معلوم کنی از خانهٔ ششم باید گفت اگر شکل سعد داخل بود احوالش نیک
باشد غلام و کنیزک باید گرفت و اگر شکل خارج یا منقلب بود نباید
خریدن و خدمتکار نوکر را باید و اگر در نقصان زیان بیاید اگر خواهم
احوال گم شده دگر گنجینه و ضایع شده و حیوان ششم شکاف و کرم و ابریشم
و سگ [illegible] عسل و حیوان برنده و خدم و حشم مجموع این را از جهت صلاح
و فساد و خیر و شر و دخل و خرج بداند در خانهٔ ۶ باید گفت که هر پسند
کدام کار بهتر است یا از این دو مقام کدام خوب‌تر است بنگر که کدام
ده کانه رمل کشد و شکل یازدهم را با دهم ضرب کند از هر کدام نتیجه
بهتر باشد او را خوب‌تر دانند و گر نتیجه هر دو خوب شد هر دو نیک بود
اختیار با او دشوار است اما اگر سعیدش بیشتر باشد آن بهتر بود و گر نتیجه هیچ
کدام نیک نباشد ترک اولا باشد فصل در بیان استخراج خبی بدانکه
استخراج خبی را حکماء این علم بانواع مختلفه گفته‌اند و آنچه بدین بنده رسیده است
بعض یاد کرده می‌شود خبی چیزی را گویند که در دست یا در کیسه پنهان کرده باشد
خواهد در امتحان کشید بود در علم رمل چهار مسئله مشکل است اول ضمیر
داشتن دوم خبی ۳ دانستن ۳ سوم ۴ گفتن چهارم دفینه بیرون آوردن

اما دانستن خبئ ضمیر مشکل است ولی کسیکه از عهده این چهار مسئله آید او
ماهر توان گفت ولیکن این حاصل نتوان کرد مگر به ریاضت اول طریقش
آنست که نظر کنی ببین در دست یا کیسه چیزی هست یا نه در هر نه امتحان
نکرده باشند نیکو در چهارم طالع و هفتم اگر در این خانها شکل خارج یا منقلب نحس
باشد در دست چیزی نیست و گر داخل بود چیزی باشد بدانکه جمیع خبئ را
از غلبه نقطه گویند ولیکن اشرف انواع هست و هر نقطه که غالب باشد خبئ بود
مثلاً اگر نقطه آتش غلبه کرده باشد کانی بود اگر نقطه باد غلبه کرده باشد
حیوانی اگر نقطه آب نباتی و اگر خاک معدنی باشد و هر عناصر شعاع بود
طرح باید کرد آنجا که نقطه منتهی شود از شکل باید گفت مثلاً آتش و باد هر دو
هشت نقطه بودند در خانه ۴ و ۸ نگاه کند هر شکل باشد از آنها باید گفت
مثلاً اگر اجتماع بود حیوانی باشد بدین قیاس باقی شکلها معلوم توان نمود
بدانکه معرفت خبئ به پانزده گواه معلوم شود یعنی از خانه اول تا پانزدهم
هر شکلیکه در این خانها باشد گواهی میدهد اول گواهی بر طبیعت یعنی
از نرم و درشتی دوم بر رنگ سیم شکل و هیئت او چهارم سیرت و پانزدهم
و ششم بر جوهر خبئ یعنی یا حیوانی یا نباتی اگر متفق باشند و الا چهارم را با چهارم
ضرب کن و هفتم را با پانزدهم و از این دو شکل نتیجه بیرون آید او را با پانزدهم
دهم ضرب کن آنچه بیرون آید حکم کن بر خبئ چه جوهر است پنجم گواهی
دهد بر فعلش دهم بر طبع و طعم یعنی چه طبع و طعم دارد یازدهم بر تمام شدن
او پانزدهم بر مکان و آنچه از او بعمل آمده و بدانکه طبیعت شکلهای نرم اند
شکلهای درشت شکلهای سفید
شکل سبز رنگ شکلهای زرد سفید
شکلهای زرد

اشکال زرد رنگ مطلق شکلهای کبود مطلق شکلهای سیاه مطلق
شکلهای سرخ مطلق شکلهای قیمتی
اشکال بی قیمت شکلهای اندک قیمت
اشکال شیرین شکلهای شیرین تلخ مزه شکلهای
ترش و قابض شکلهای شور تلخ بی طعم شکلهای
محتویات نوشته شده احتیاج بجدول نیست باب در بیان آنکه
هر شکل در خانها تکرار کند چه حکم دارد بدانکه چند رمز استادان این علم
در علم رمل از دایره ابجد و مشکل ابجد بعض بر دایره نهند مخفی و پوشیده
بودند بر موزونان که هر که قابل بود گفته اند این بنده از ملا عبد الرحمن قدس
الله سلام باشم از جهت خدمت بدایره سیلامیت بیان نمودم
بدانکه این علم حصه های دانیال است اسم دانیال نود و شش است و ماده
نقطه های رمل هم نود و شش بود موافق اسم دانیال ربع مسکون عالم هم
نود و شش هزار فرسنگ است پس هر هزار فرسنگ زمانی در مقابل یک
نقطه باشد و هر چه در عالم هست از این علم بیرون نیست و این علم از
معجزات چند پیغمبر است اول آدم دوم ادریس سیم داود چهارم
دانیال و بر شرافتهای این علم آیتهای قرآن و احادیث بسیار است
و طریق و جماعت کدام اشکال رمل است در بسم الله مندرج است اصل این
علم از ابدای حکیم است بسم الله الرحمن الرحیم در نقطه سر فرد و تن زوج
در باب نقطه سخن بسیار است اما دانستن آنچه بر رمال واجب است
هر یکی در محل خود گفته شود ان شاء الله باب در دانستن شانزده شکل دایره
ابجد هر یک سبب خانها قسمت شود بدین موجب الف در دایره

ابدح ۲۱ ع ۸ باب در دانستن شانزده شکل دایره ابدح در پنج سبب بخانها
قسمت نموده اند بدین موجب است در دایره ابدح ۲۱ ع ۸ پس آتش یکعدد
دارد باد دو عدد دارد و آب چهار و خاک ۸ بدانکه هر خانه را بعدد عناصر
جای دهند مثلاً لحیان یکنقطه آتش دارد و آتش یکعدد دارد بدین جهت
درخانه اول جای داده اند قبض الخارج عناصر علوی دارد دو آتش و یک باد که
یکنقطه باد دارد باد دو عدد دارد بدین جهت درخانه دویم جای داده اند
قبض الداخل عناصر دارد علوی دو آتش یک باد که سه باشد بدین جهت بخانه
سیم جای داده اند بیاض نقطه شفع دارد در آب است و آب
هم چهار است بدین جهت او را درخانه چهارم جای داده اند [illegible]
آتش یک و آب چهار که پنج عدد باشد بدین جهت او را درخانه
پنجم قرار داده اند [illegible] بارش را و آب چهار که میشود بدین سبب او را در
خانه ۶ جای داده اند [illegible] یک خاک شفع دارد و خاک ۸ هشت گرفته
اند بدین جهت او را درخانه ۸ قرار داده اند [illegible] یکنقطه علوی
دارد یکنقطه شفع نقطه علوی آتش و شفع خاک و خاک ۸ گرفته
اند با نقطه علوی نه میشود بدین جهت او را درخانه نهم جای داده اند
وقبض الداخل بارش را و خاکش ۸ ده میشود بدین جهت او را
درخانه دهم قرار داده اند فرح را آتش یک باد دو خاک ۸
را یازده میشود بدین جهت او را درخانه یازدهم قرار داده اند
[illegible] آتش چهار و خاک ۸ دوازده میشود بدین جهت او را درخانه
دوازدهم قرار داده اند [illegible] آتش یک آب چهار و خاک ۸
سیزده میشود بدین جهت درخانه ۱۳ قرار داده اند [illegible]

بارش

بادش را تا آتش چهار خاکش ۸ چهارده میشود بدین جهت درخانه ۱۴
قرار داده اند [illegible] آبش یک باد آتش چهار خاکش ۸ پانزده میشود
بدین جهت او را درخانه ۱۵ قرار داده اند [illegible] عناصر ندارد متحرک
نیست استقامت دارد بدین جهت درخانه ۱۶ قرار داده اند تمام شد
فصل در بیان تکرار اشکال در خانها بتفصیل مذکور میشود باب در صفت
[illegible] در صاحب خانه اول است درخانه سیزدهم [illegible] خانه اول باشد
خانه طالع گویند و نقطه آتش او ظل جبرئیل است و سعد خارج است شرقی
و ناری بود و هم مذکر کوکب مشتری بود و ناری بود و هم مذکر کوکب مشتری
بود برج قوس بود درخانه ششم روز پنجشنبه مراج دارد درخانه [illegible]
روز عدد دارد لون زرد و سفید مرد روزی بود شکل گرد بود طبع گرم
و خشک و فرد بود درخانه چهارم شرف دارد و درخانه دهم هبوط دارد
و در خانه ۸ اوج دارد و از جواهر قیمتی بود مثل زر و یا گوهر یا بلور یا فیروزه
و مانند آنها و از طعم شیرین باشد و از حیوانات [illegible] و از ولایات
شیراز و از فصول چهار گانه بود و از اهل علما و سادات جوان بود
ناطق از اندام سر و گردن بود و از آفت [illegible] و صفرا و از ماه
رمضان از سال [illegible] و از شبها شب پنجشنبه [illegible] طول
عرض عمق و حرف آن ستاره یونس بود لحیان [illegible] گویند [illegible]
بودن شخص بزرگ ریش و خورد سر و میان بالا و میل بدراز
و سفید چهره و اصیل و [illegible] و فاضل و گندم گون و بزرگ بینی و نیکو
روی و مدبر و اهل شرف و عاقل و سریع در همه کار نیک اندیشه قضاة
و سادات و اهل مدرسه بر سر و بر روی نشانی دارد و از خصومات

اوضاع دلیل است بر منبر باشد یا ورسند حکومت و امامت بر آن نماز ادا
کردن و از کتب آسمانی و از ادیان مسلمانی و تکرارش بگواهی دروغ و تلف
شدن فصل در احکام الحیوان شکل اگر در خانه اول ببینند دلیل است
بر صحت و سلامت شادی و سعادت نفس و یافتن کام و مراد از بزرگان و
مصاحبت با سادات و قضاة و حرارت مزاج و اگر در خانه ۲ آید
[illegible] انتفاع کشته یا قدوم غایب یا نفع یا ضرر در کار خود برسد و اگر
در خانه سیم تکرار کند از احوال خویشان و اقوام و هم نشینان و داماد
یا نزدیک از ایشان نفع خوبی ببینند در همه باب خانه ۶ [illegible] خانه
عم باشد و اگر در خانه چهارم تکرار کند از رفتن مکان با جای دیگر
مکان خویش و میان خود پدر یا مال و میراث پدران یا املاک [illegible]
او برسد دلیل است به خروج از مقام با فتنه یا رجوع املاک و اسباب
خود شدن پدر و دفین و گنج در همین باب نیکوست و اگر در خانه ۵
تکرار کند از عیش و عشرت و یا خوشه کاری کردن زنان بفرزند یا اقربا
یا بفرمیانه بنجوبله تحفه دلها از جای بود یا از جائی باو برسد و اگر
در خانه ۶ تکرار کند دلیل است یا از بیماری یا از نوکری [illegible] کردن
و یا زیردست یا حیوان گم گشته و پوشیدن سرها و دراز کشیدن
بیماری اما عاقبت خیر باشد و غلام و کنیزک زایل شود و دزد دزدیده
و قافله بسلامت بدست آید و حامله بسلامت حمل نهد و [illegible]
شود و محبوس دیر بماند اما عاقبت خلاص شود و اگر در خانه ۷ تکرار
کند یا از زن بردن یا از دست [illegible] و دلیل است به مراد یافتن و خرمی
از غایبان اگر غایب دیر بیاید و با سلامت باشد و خوف از دشمنان

بود

بود و اگر در خانه ۸ تکرار کند خانه خوف و خطر است از خوف و خطر [illegible]
یا از دعوی و میراث و خطر [illegible] و بیماران از خوف بود و اگر در خانه ۹ تکرار
کند از سفر دریا یا از [illegible] علم یا دعوی شرعی یا تعبیر خواب و برفتن سفر
یا [illegible] و خبر خوش شنودن در اعتقادات و خواب [illegible] بود [illegible] قضاة و مشایخ
[illegible] خواب دیده باشد بعلم راغب بود و بهره مند گردد و اگر در خانه ۱۰ تکرار کند
یا از مادر نفع رسد یا از [illegible] یا از شغل و کار حکام یا دعوی عرفی یا از کاری که در پیش
میگیرد یا از احوال نفع و نقصان برسد در یافتن مراد از سلاطین و حکام و [illegible]
و زیادتی جاه و منزلت دختری از جانب مادر و پدر و اگر در خانه ۱۱ تکرار کند
نفع از جانب وزیران و دروغ بودن حرف در میان دوستان و با نظر [illegible]
نیکی و یا [illegible] شدن منظور یکه [illegible] دارد دلیل است بر فتح و سعادت و منفعت
یافتن از دوستان و حاصل شدن مطلب و دوستی با علماء و اشراف در همه کار
نیک است و اگر در خانه ۱۲ تکرار کند از میان خود و دشمنان و از ضعف
قوة ایشان و از ترس و خوف قرانات و نقصان یافتن و بند و زندان یا از
حیوان گرد [illegible] برسد و دلیل است بر خوف از جانب دشمنان و از دست یافتن
چهارپایان بزرگ و دشمنان میل بد و دست کنند و محبوس از بند نجات یابد
فصل دویم در منسوبات حمره [illegible] صاحب خانه دویم است یک نقطه [illegible]
است نحس بشد ثابت و خارج است کوکب مریخ بود برج حمل او [illegible] بود بادی
است و از فصل بهار مذکر بود در خانه [illegible] روز سه شنبه و شب شنبه مزاج دارد
عدد ایام خانه هفتم ۸ هم عدد دارد لون سرخ رنگ بود جهات غرب [illegible]
[illegible] ایام روز نحیل بود شکل گرد میل بد [illegible] کند طبع گرم بود قرار او بود
در خانه دهم شرف دارد و در خانه چهارم هبوط دارد و در خانه [illegible] اوج دارد

ودر خانهٔ ۱۱ عم بود واز نباتات تلخ و بی‌مزه واز بلاد ری بود واز منازل قمر بطین
بود در خانه ۱ قوه دارد ودر خانهٔ ۲ بکبت دارد ودر خانهٔ ۳ خطر دارد ودر خانهٔ
۱۲ آفت دارد فصل هشتم از جنس کانی هو آهن بود از اصناف قصاب واز شیخ
وشاب جوان باطنی بود از اندام قصیر و مربع بود واز بیماری سوت بود واز اقلیم
ولسبته مربوط واز ایام ساعتی بود طول ۷ عرض ۲ عمق ۴۲ از حروف ج د ب
بود از ماه شوال از سیارات قوس ستاره هبوط بود بدانکه این شکل را حمره گویند بواسطه
نقطه‌ها این شکل ثابت است اما بفعل خارج است واین منسوب است شخص میانه بالا
ودراز گردن وگربه چشم وآبله روی وسرخ وسفید و بر سکر حیله و دروغ گو
وفاسق وبی‌نماز وسخت روی وبتعجیل و بر فتنه وقصاب یا جلاد و بر روی
عیبی دارد و بدخوی آهنگر دزد بود واز خاصیت او دلیل بر رکیبدو طوق که بر گردن
می‌نهند وطاس می‌زنند ومهر دراو بود ودر پیاله پر خمر و چون تکرار کند دلیل
بر نزد سپاهیان ملاقات وتحصیل دست و فتنه ودیدن آمدن بار سموم وکشف
شنیده مبرات وفتح شهرها وزفافهای حرام وارادهٔ بکار در دنیا داد دادن نقاله دیگری
وهمچنین حیوانات وسباع دید شدن مرض وسوت وضعف حال آتش کاران وکوچ
اتراک نیست و مردم از دست ظلم و تردد و خطر باب حمره در خانه اول تکرار کند خانه ۱۳ شاهد خانه (۱) باشد
بر ضعف وشه ترقی و بد سر انجام جنگ ومضر بودن دنفاق ترقی با جمعی رسید بیلت
بر حرارت مزاج وتفکر وخوف سائر دیم فتر کسی تعقید بعضا هی باشد در هم کار بیات
واگر در خانه دوم تکرار کند از دفن وخرج ونفع ونقصان از کار خود رسید دیگری
وتلف شدن مالی وجنگ وعربه ونزد سپاه وشعر وفسق وجور وقت دادن وجه
قرض با زیرست آید وغائب بزودی رسید ونقصان تکس از حکام بود
واگر در خانه سیم تکرار کند از جنگ وفتنه ونفاق میان خود وخویشان واقوام

دیا مال

دیار دانه ونفع وضرر ونقصان وسفر و نزدیک با داماد یا با اسبکان یا از بی دهی
میان شان برسد در جنگ وگفتگو برادران وخویشان وزیان رسیدن از زنان
بقصد وحرکت بی فایده ودعوی املاک در بین شان بهم رسد ونزاع وکدورت بعضی
انجامد وخوب نبود واگر در خانهٔ چهارم تکرار کند جنگ وفتنه با ارباب ودیه ب
دهقانان یا ورثت یا دفینه یا ضرر املاک میرسد ونرکفتگوی خوف و
مقام وتلف شدن مال ومخالفت میان سائل و پدر وضبط مقام بدید کورد
رسائل از آن خانه وبا مکان حرکت کند وگوید نیم بود که در دست حکام
شود وبهتان گرفتار شود در هر حال خوب نیست اگر در خانهٔ ۵ تکرار کند
فتنه شدن در عشق وعشرت وغم تکین درباره فرزند و خبرها فتنه شدن
از مکانی بمکان دیگر رفتن وسبب تحفه وهدیه و با خبر بردن برسد اما خوبی
ندارد ورنجوری ورسیدن اخبارات ملایمه ومخالفت با دوستان ومحبوبات
از ایشان نفرت در میان افتد واگر در خانه (۶) تکرار کند در قران بد
بودن حال بیمار ان وفاش شدن اسرار وضعف وخسارت از جانب
غلامان وخدمه و زیر دستان وخسارت حیوان سم شکاف وبوند م و
حیوان کوچک برسد ودلیلست علت بیماری از خون وصفرا بود بیماری را
طول دارد وبیم برد وخسارت خدمتکاران پیدا شود وبد حالی محبوس
وگریختن بندگان وفوت چهارپای کوچک وتلف شدن مال بی اختیار سائل
واگر در خانه هفتم تکرار کند بد بودن زنان وخدمت ناسازگاری
زنان ونقصان در شراکت وقوت یافتن دشمنان وخسارت ودیگری
مکان خود برسد و بر جنگ وجدل میان زن وشوهر وطلاق وجدائی
ایشان وخوف از دشمنان وتفرقه غائبان وسلامت انبار دشوار و
دزدیده وگریخته وتلف شده حاصل نشود تا مدت ۲۸ روز دیگر سائل از
منصب خود واقف شود وحال سائل پریشان شود در همه حال خوبی ندارد
واگر در خانه (۸) تکرار کند دلگیری وبد دماغی وضعف وشکست
وتفکر بودن ونقصان وخسارت ومرگ واز اموات دفن میراث وذلیل
شدن وبدست نیافتن ... وبر فوت سائل وغائب و
قرض دار شود ودرد بود بدست نیاید وسائل از خوف خانه‌ها
اگر در خانه (۹) تکرار کند در فراق وخسارت یافتن سفر وخسارت شرعی
وتا آموختن علم وکسب وبدی تعبیر خواب وغایب در سفر در ماند

خانه ۱۶ شاهد خانه ۴ باشد

خانه چهاردهم شاهد خانه هفتم باشد

خوابهای آشفته بیند و خوف از دزد بود در طاعت کاهل بود و نقصان از غایب
رسد و رفتن سفر دور بهتر بود و جنگ و خون ریختن و کدورت حاصل شود و نهایت
نباشد و اگر در خانهٔ دهم تکرار کند به بیماری و ضرر یافتن از جانب مادر آن
و خسارت عرفی برسد و بر اعمال و شغل و کارها و دیوانی خوف باشد اما نفع نیز
باشد و مال از دست رفته بسبب دیوانی باز رسد و از کار بر و سلاطین حذر باید
کردن و اگر در خانهٔ یازدهم تکرار کند فتنه میان دوستان و مصاحبان و شکسته
شدن امیدها و کارها و خسارت از جانب اهل قلم و حساب برسد و از اعمال
دیوانی زحمت بسیار واقع شود و در میان دوستان گفتگو واقع شود و حاصل
نشدن امیدها و بی سلامتی بود و گر در خانهٔ دوازدهم تکرار کند در بند
و زندان افتادن و خوف و خسارت کشیدن و زیردست دشمنان شدن و ترس
داشتن و خسارت و مرگ حیوان که در دست شما است و آخر برسد و بر قوت دشمنان
و خوف و خطر از ایشان و محبوس شدن بیم بود و هلاک شود و دشمنان از جماعت
ترکان بود و یا کسانی که دعوی خون نمایند و عزم خصومت دارند و شمایل
چهار یار بزرگ نقصان برسد فصل در منسوبات نصرة الخارج
… دو نقطه علوی دارد یکی آتش … … شکل … است و بعد خارج
بود کوکب آفتاب بود برج … بود در خانه اول روز یکشنبه و شب پنجشنبه مزاج
بود در خانه (۱۶) ۱۳۶ روز عدد دارد و حروف … بود شرقی مقام
او کوکب بود رفیع طبع او گرم و خشک و زوج بود در خانهٔ اول شرف دارد و در
خانه ۷ هبوط در خانهٔ (۱۲) اوج دارد از قیمت قیمتی بود از طعم تیز بود
از بلاد انطاکیه بود از منازل القمر صرفه و زبر بود در خانه ۹ فرح دارد و در
خانهٔ ۴ نکبت دارد و در ۵ قوت دارد و در خانهٔ ۲ بیم خطر و در
۱۱ ضعف دارد و در ۱۰ آفت و در ۸ وصل دارد کان بود مثل زر
از ایشان ملوک میان سال بود از اندام ساق بود و از بیماری مادهٔ صفرا
بود لبشه بود ایام ماهها بود اسم شهور او … بود طول ۶ عرض ۳ بود

خانه ۱ … خانهٔ اول با دهم باشد

عمق ۸ بود از ماه صفر بود از ساعت … لیز شکل چون … نقطه در علوی
دارد منسوب است با فتاب صفت ایشان مردی باشد زرد رنگ میگونه موی
در روی … بود دراز باله و گوسفند چشم و خورد سر و بزرگ پای اصیل
و خردمند و بزرگ … و متکبر و هنرمند باشد و بیش میل بود سخی طبع باشد و …
علوی شکل … است خاصیت او بر بادشاه بر تخت نشیند و باید شخص محبوب
در … باشد و از تکرار او فایده نیست ولیکن عاقبت دارد … در
خانهٔ اول دلیل است بر قوت طالع و خروج … مثلاً بجهت راه سفر
و یا معامله و یا سرکار بزرگان پیش گیرد و در ابتدای کارها با نفع و از سلاطین
و حکام نفع یافتن و ممتاز و سرافراز شدن در همه حال خوب است و اگر در خانه
۲ تکرار کند چون سعد خارج است دلیل است به نفعهای بزرگ و رسیدن غایب
و متفق شدن با بزرگان و خرج مال زیاد چیزی مثل زربافت و یا طلا و یا چیز
قیمتی بدست آید و اگر در خانه ۳ تکرار کند دلیل است میان … و خویش
و اقوام و برادران کدورت باشد در زبان ولی در دل صاف باشند و از
یکدیگر نفع یابند و تفرقه و جدائی واقع شود و سفرهای نزدیک با نفع روی دهد
از دلالان و دایگان نفع بینند و گر در خانهٔ ۴ تکرار کند دلیل است …
مکان دیگر … مثل حرکت سفر نزدیک و نفع و خوشی … یابد و از … و میراث
پدر نفع یابد و کشت زرع نیکو باشد و اگر در خانه ۵ تکرار کند دلیل است
بر رسیدن امرها و خبرهای خوش و … و نفع سفر میانه بود و … شدن زنان
و تحفه و هدیه و فرزندان و خوشی … یافتن و به پیام و رسول رفتن و زن …
بودن از جانب غایبان خبری رسیدن و اگر در خانه ۶ تکرار کند دلیل است
بیمار آزار کشیر زیاد شود دلی خوب شود از نوکران و زیردستان خوشی
بینند و … شود و گمشده بدست آید و بهره یافتن از ستم … و
زندانی زود خلاص شود و گر در ۷ تکرار کند دلیل است در خوشی از جانب

از جانب زنان و بزرگان برسد و نکاح بود بسیار خوبست و اگر در خانه ۸ تکرار کند
دلیل است بر خوف و خطر از جانب بزرگان و از اقوام و خویشان کسی بر طرف
شود و دیگری میان بسته‌گان پیدا شود و دعوا در میان زنان و دلتنگ
بودن و اندیشه‌ناک بودن از جانب وابسته‌گان اما قرض داده شود و اگر
در خانه ۹ تکرار کند دلیل است بر نفع و خوشحالی از مال و شغل و عمل حکام و
کارهای او و نفع از جانب اهل شرع و تعبیر خواب پیدا آمده شدن مطلبها بخیر و خوبی و خطبه
و رجوع در عقد نکاح بود تا چهل و پنج روز دیگر مسائل از خیر خود وقف گردد
و اگر در خانه ۱۰ تکرار کند دلیل است بر نفع و خوشحالی از مال و شغل و عمل حکام
و کارهای او و نفع از کار او و با مکان تازه و حاذق بودن و ترقی در احوال
شغل و اگر در خانه ۱۱ تکرار کند دلیل است بر صحبت داشتن با دوستان و
مصاحبان و بر آورده شدن مطلب و نفع از وزیر و صاحب قلمان و وکالت
کردن و وعده و اقرار و اگر در خانه ۱۲ تکرار کند دلیل است بر ضعف
بسته‌گان و محبوس شدن و زیاده کردن دشمن و آخر صلح و غم و اندیشه و کم
و خسارات مرگ از بسته‌گان و نفع دیدن از حیوان سم شکافته و دزد
برده بدست آید فصل چهارم در منسوبات ≡ و خواص و مزاج
و احکام او بدانکه بیاض یکنقطه شفع دارد در آب باشد و آب طبع
اشراقیست و سعد داخل ثابت است کوکب قمر بود برج سرطان آبی
در خانه چهارم روز دوشنبه و شب جمعه فراج دارد و خانه چهارم ده روز
عدد دارد از حروف رد بود شمالی بود مقام یون بود لون زرد
و سفید شیئی بود مؤنث حار بود مثل انگشتر بود طبع گرم خشک بود
فرد بود در خانه ۳ شرف دارد و در خانه ۸ هبوط دارد و در خانه ۱۴ اوج
دارد و در خانه ۴ عز دارد قیمتی بود طعم شیرین آمیز بود بلاد طایف بود
منازل جهت و طرفه بود در خانه ۶ فرد بود و در خانه ۵ قوت دارد

و در خانه ۳

و در خانه ۳ نکبت دارد و در خانه ۱۱ خطر دارد و در خانه ۱۲ ضعف دارد و در
خانه ۸ آفت دارد و در خانه ۹ وصل دارد کانی بود از جوهر و لولو بود از آن
ریحان بود و حیوان غیر ناطق از اندام زانو و بیماری بلغم بود کشاه بود در ایام
طول ۱ عرض ۳ بود عمق ۱۱ ماه محرم سال بیچی بود ≡ دلیل است بر
شخصیکه خیک آب یا شیر و یا یخ برداشت دارد مرا آدم آبی و بیکار و قارد
و تنگ و دولاب چرخ و بر شکر و نقره و بر کاغذ سفید و تکرار او نزد بعض بر محبوب
نیکو بود لیکن شکل بیاض گویند دولت مره نیز گویند بواسطه آنکه نقطه آب دارد
و سفید است و ثابت است و سعد داخل بود و دلیل است بر شخص دراز بالا خوب
روی بلند بینی پیوسته ابرو و سفید پوست و خوش طبع تاجر و مسافر و تیز
رفتار باب در احکام خانها بود اگر ≡ در اول نشیند چون نقطه آب
است و رنگان آتش نشسته و آب و آتش با هم ضدند پس نیکو نیست در طالع اما دلیل
بر ضعف بود و دلتنگ و متفکر شدن یا تصرف آوردن چیزی اگر ≡ لیکن اگر شکل
با ≡ لیکن ضد نیست اما منظور که دارد ساخته گردد اما جفا و محنت و سلامتی
است قرآن بود لیکن بود و اگر در خانه دوم تکرار کند دلیل است بر قوت کیسه و کار
و معامله و رسیدن مال از غیب باشد در همه حال خوبست و اگر در خانه سوم تکرار
کند دلیل است بر خوشحالی و دلخوشی از جانب خویش و اقوام و سفر نزدیک و فایده
و خوبی دیدن از جانب داماد و از خواهران و از زنان و اقوام و اگر در خانه ۴
تکرار کند دلیل است بر قوت و نفع املاک و تصرف آوردن مکانی و مال بی رونق
و اگر در ۵ تکرار کند دلیل است بر عیش و عشرت با معشوقان و حاصل شدن فرزند
و زن خواستگاری نمودن و تحفه و هدیه پیشکش بردن و رسیدن چیز بدست و حاصل
شدن سفر میانه با نفع و اگر در ۶ تکرار کند دلیل است بر بیمار علاج پذیر نشود
و قوت شود و دشمنی پوشیده باشد و از کرم ابریشم و حیوان پرنده و حیوان سم شکافته
مثل گاو و گوسفند و از نفع دیدن از شاگردان و نوکران و مال دزد برده بدست آید

و اگر در خانه ۷ تکرار کند دلیل است بر خوشی و مهربانی و نفع از زنان و سرانجام یافتن عقد
تو از دست رفتی مکانی باز بدست آید) عقد و خویش نزدیکان و نفع کارها و با ضدان
صلح و دوستی کردن و رسیدن غائب از مکانی و قوهٔ دشمنان و اگر در خانه ۸
تکرار کند دلیل است بر فوت شدن بیمار و مرگ زنان و دعوی و دلگیری بی سبب
ملک و مکان و غمگینی و متفکر بودن و خسارت یافتن و ۳) و دلگیری و بیم خورده که
واقع بود و اگر در خانه ۹ تکرار کند دلیل است بر خطبه خواندن و عقد و بیع و شرا
و آموختن علم و کتب و سفر دریا و فایده تعبیر خواب در خوشی و حاصل شدن امید
و اگر در خانه دهم تکرار کند بر قوت کسب و کار حکام و کارهای بزرگ پیش
گرفتن و کارهای تازه و مکان نو و نفع و خوشی از مادر و اگر در خانه ۱۱ تکرار کند
دلیل است بر یاران و دوستان و مصاحبان دل خوشی کردن و برآورده شدن
امیدها و از جانب وزیران و اهل قلم خوبی رسد و برحق بودن وعدهها و هرفها و خبرها
و اگر در خانه ۱۲ تکرار کند دلیل است بر صلح دشمنان قدیم بزرگ و انتقال حیوانات
گردشتن و انتقال و انقلاب و دیر ماندن محبوس و رسیدن و بر طرف شدن بیماران
و دلگیری بودن از شر باب پنجم در منسوبات و احکام و خاصیت و مناسبات
این شکل اینکه گویند بوسطه آنکه دو نقطه دارد یک عوض و یک تنها نقطه آتش او
فلک جبرئیل است نحسی خارج بود کوکب زحل بود برج دلو شکل خارج عناصر
ناری بود مزاج در ۸ تن بود در خانه ۱۴ پانزده هزار روز عدد هارد و حرف
ل ع جهات شرقی بود مقام ره گذر لون سیاه سرخ ایام روز بود مذکر
دارد فاعل بود نقطه ششم طبع گرم خشک بود در خانه ششم شرف دارد
و در خانه ۹ هبوط دارد و در خانه ۲ اوج دارد و در خانه ششم غم
بود قدر قیمت قیمتی بود طعم اندک تیزی بلد تبریز منازل قمر شرطین بطین
بود در خانه ۶ فرح دارد و در خانه ۸ قوت دارد و در خانه ۹ نکبت
دارد و در خانه ۱ عطر دارد و در خانه ۲ ضعف دارد و در خانه ۱۰ آفت
دارد و در خانه ۹ وصل دارد کانی و غیر کانی بود نبات جوهر آهن و مس بود

ارزانی

از بیابان دزد و دوانی بود و ناطق نبود و از اندام گوش دست بود آفت از بلغم و صفرا
بود ایام هفته بود طول ۶ عرض ۴ عمق ۶ ماه شوال ستاره زحل است باب در صفت
این شکل گفته اند که اقتضائی رخ گویند بدان آنکه نقطه آن آبی است از زوج گرفته است
و دلالت کند بر شخص بلند بالا سبز رنگ و فاسق بدکردار دروغ گو بی ادب و بیمار
بود ... اگر در خانه اول نشیند بر ذلیل بودن تن و جان دلیل بود و کوتاه
عمر بیماری و غم و سستی و ... کارها و نقصان و ضعف مال و سفر و نقل و حرکت جا
بد دیگر در خانه ۲ تکرار کند دلیل است بر مالی و معاش و ... در ... و کم ...
زیان از خرج و قرض و ... باز ... با حرارت ... برادران
و اقربا و اگر در خانه ۳ تکرار کند دلیل است بر دلگیری برادران و خواهران و اقربا ...
و نهانی ... و حرکت و سفر نزدیک با نقصان و بی تدبیری کارها و ... کردن
و اگر در خانه ۴ تکرار کند دلیل است بر نقصان و ملک و خرابی اسباب و خانه و زراعت
و کشت و بیع و شرا ... بودن دفینه و ... کارها و ... نبود و اگر در خانه
۵ تکرار کند دلیل است بر دماغی از جانب فرزندان و معوقات و کاغذها و رسولان
و خبرها ... و دلگیری عیش و طرب و ... و ... و دوستان و اگر
در خانه ۶ تکرار کند دلیل بر گریختن بندگان و فوت بیماران و نقصان نوکران
و ... کردن و حیوان کوچک ... و ... گرفتن و ... بیماران گریخته و ضایع شده
و خسارت و ... و فاش شدن اسرار و اگر در خانه ۷ تکرار کند دلیل است
بر ... از کار زنان و طلاق و عقد کردن با دعوی و دلگیری و نرسیدن غائب
و بر خورده ... زیاد کردن ضدان و خصمان و جنگ در سر معامله و شرکت و نقصان
از جانب شریکان و اگر در خانه ۸ تکرار کند دلیل بود بر طرف شدن میراث و خوف
و خطر مرگ و قتل و غارت و دزد و بره بدست نیاید و طلف شدن مال و ابنداران
و گریستن در باره ... کارها و فکرها باطل و نفرت از جانب اقربا بود و اگر در خانه
۹ تکرار کند دلیل بود بر نقصان سفر و در ماندن از علم و کسب و بدی احوال و دو
بودن عهد و بیعت ... و اقربا ... در راه باشد و اگر در خانه ۱۰ تکرار کند دلیل
بود بر بی دماغی ... و محبان و سستی بخت و دولت و بسته شدن امیدها و ...
و خسارت رسیدن از فرزندان و وزیران و رشوه دادن و ... بودن ... و ...

اقتدن از مکان و اگر در خانه ۱۱ تکرار کند دلیل بود بر نقصان شغل و عمل از جانب
بزرگان و سلاطین و علاج نشدن درد بیماران و خسارت و دلگیری از یاران و
خسارت کالا و نقصان کشیدن از سوداگران و اگر در خانه ۱۲ تکرار کند
دلیل بود بر قوت دشمنان و زیادتی حسودان و بند زندان و چوب و شکنجه
و نقصان شغل و عمل و فوت شدن بیمار و خسارت بی باب ششم در صورت
و احکام اجتماع ⁝ و خواص او بدانکه این شکل صاحب خانه ششم و ناری است یک نقطه
علوی دارد در بادی است ظل میکائیل و یک نقطه سفلی دارد در آب است ظل اسرافیل
و اجتماع سعد ثابت است و کوکب عطارد و برج جوزا بود از داخل و خارج
ثابت بود و ممتزج عناصر او بادی روز شب مزاج در خانه سوم روز چهارشنبه شب
یکشنبه حروف او س بود در خانه پانزدهم (۶۶) عدد دارد جهت غربی بود
مقام او بازار بود لون او کبود شکل کج بود ایام و لیالی او وقت صبح بود مذکر مونث
خنثی بود شکل او مجوف بود طبع او گرم و تر بود از جانب ماهی بود عدد او زوج
بود در خانه ۶ شرف دارد و در خانه پانزدهم هبوط دارد و در خانه ۸
اوج دارد و در خانه ۲ حضیض بود از قیمت میانه قیمت بود طعم او آمیخته
بود بلاد مروشاه جهان بود از منازل قمر هقعه بود و ذراع و در خانه ۱ فرح
دارد و در خانه ۳ قوت دارد و در خانه ۴ نکبت دارد و در خانه ۱۰
خطر دارد و در ۹ ضعف دارد و در خانه ۷ آفت دارد و در خانه ۵ وصل
دارد و جنس کاغذ بود از جواهر زرینه بود از انسان علما و سلاطین بود از شیخ
و شاب میانه سال باطل بود و از اندام گوش بود آفت خون و بلغم بود و حکم
رئیس ایام سالها بود کشاه سینه بود ... در حجه ستاره اسماعیل عرض او ۸
طول ۶ عمق ۳۰ باب در صفت نهان شکل ⁝ این شکل را اجتماع گویند
بر آن انکه نقطه آب و باد ۹ جمع کرده است بی فاصله و منسوب است به شخص
دراز بالا باریک اندام بزرگ سر و پا و گندم گون بود از کسب یا نقاشی
یا عطار بود خاصیت او این دلیل دارد و با او شان در صحبت باشد یا تحفه
در منقش بود و لباس به پای زند و قفس مرغان پرگار و کلکبتی و ترازو
و کشتی و صندوق مروارید در او باشد یا بر تابوت حاله و بر دام صید
و مسول باشد فصل در خانه‌های اجتماع ⁝ در هر خانه چه حکم دارد

اگر در خا

اگر در خانه اول ⁝ بنشیند دلیل بود بر بودن سعد ممتزج است بیماری و تندرستی
و غم و شادی و ضعف و قوت و نفع و مضرت خوبی و بدی اعتبار ندارد به جهت آنکه
اجتماع ممتزج است اگر ⁝ در خانه ۲ تکرار کند دلیل بود بر از مال و ملبوس و کار
گران و وکالت کردن و بیع شراء کردن و دخل و خرج و زیادت و کمی آنچه بمال تعلق
دارد هر هفته و ماهی بنوعی میگذرد و گاه گاه ضرر بود و اگر ⁝ در خانه ۳
تکرار کند دلیل بود بر از برادران و خواهران و اقربا و نزدیک و پیغام و سفر
نزدیک و تدبیر و ایلچیان و دامادان و از ایشان جدا شدن و همراهی و همنشینی
خوبی و بدی اعتبار ندارد و اگر در خانه ۴ تکرار کند دلیل است بر از پدر و ملک
و خانه و سرا و زراعت و یا دفینه و یا عاقبت کارها خوب شد گاه در خوبی گاه
در بدی بود اعتبار ندارد و اگر در ۵ تکرار کند دلیل است بر بیمار فوت شود
از غلامان و بندگان و نوکران و شاگردان و گریخته و ضایع شده بر نفع نباشد
وحشی و جور و غم و مهلت بسیاری رود و دل و دماغ شکافته و مرغ و مسکین و عسل و کرم
ابریشم در خوبی دیگران در میانه و اگر در خانه ۷ تکرار کند دلیل است بر از زنان
و شریکان خوبی بیند اما زن عقد کردن خصومت و دعوی شود و غایب دیر آید و دزد
در مکان تنگ نباشد از ضدان و از دشمنان جنگ و معامله در میان باشد و حسودان
ضعف حال بود و اگر در خانه ۸ تکرار کند دلیل است بر از مال غایب یا میراث
بسیار رسد و بیماری خوف و خطر مرگ بود اگر قرض خواهند ندهند و از مال
زنان یا شریکان نفع یابد و نفع در کارها و فکر و خیالهای باطل روی دهد و اگر
در خانه‌های نهم تکرار کند دلیل است از سفر دور و خواندن علم و کتب و نفع از جانب
علما و عقد و خطبه زنان یا حج یا زیارت آن هم در توقف کند و حاصل
آخرت خوب بود و اگر در خانه دهم تکرار کند دلیل است که از شغل
و عمل بزرگان و سلاطین خبر رسد و علاج امراض در میان باشد و حکیم
صادق باشد و اگر در خانه ۱۱ تکرار کند دلیل است بر از دوستان و
محبان و بخت و سعادت و هدیه‌ها و از بزرگان نفع برسد در شوه

دادن و گرفتن بر سند خوب بود از معاملات بر سند خوبی ندارد و اگر خواهد دشمنان
صلح کند خوب نبود و اگر در خانه ١٢ تکرار کند دلیل است بر ازدیاد دشمنان
و حسودان خوف بود و بند زندان و شکنجه چوب و خوف بود و مدت عداوت
زیاد شود و زندانی دیر نجات یابد و بیمار بمیرد فصل هفتم در احکام
عتبة الخارج که گویند و خواص منسوبات او بدانکه این شکل را عتبة
الخارج گویند صاحب خانه ١٢ است و نقطه علوی دارد و یک نقطه سفلی
و علوی یکی آتش و یکی باد بود نقطه سفلی آب بود و شکل نحس است سعد نحس
خارج بود کوکبش ذنب بود برج جدی حال دعیزه حال بود عناصر او ناری
روز مزاج در خانه ٨ هشتم شنبه و سه‌شنبه ٧ انزده روز عدد دارد و حروفات ح
خ بود از جهات شرقی و مقام مزبله لون زرد سیاه بود از ایام لیالی
روز بود از مذکر و مونث مونث بود و شکل او دراز تر بهین طبع
او گرم و خشک از فرد و زوج فردان بود در خانه ٩ شرف دارد و در خانه
٣ هبوط دارد و در خانه ٩ اوج دارد و در خانه ٣ حضیض دارد و از
فرقیت حبشی بود از طعم تلخ شور بود از بلد عمان بود از منازل قمر
بطین بود در خانه ٧ فرح دارد و در خانه ٨ قوت دارد و در خانه
١٢ نکبت دارد و در خانهٔ دهم خطر دارد و ضعف دارد و در خانه ١١
آفت دارد و در خانه ٧ وصل دارد و از معدن کانی از جواهر آهن از
انسان دزد و شراب بود و ناطق و از اندام قدم بیماری از صفرا بود از ایام
روزها بود طول او ٥ عرض ٤ عمق ٢ بود ماه رجب بود سر
تنکوزئیل ستاره اسحق بود صفت انسان بشکل این شکل را عتبة الخارج
و ثابت نیز خوانند جهت آنکه نقطه علوی دارد و بلند است و صورت او
مانند آستانه زیرین در است و از انسان شخصی باشد دراز بالا زرد
رنگ گربه چشم پر فتنه و کینه جوی تلخ سخن گربه منظر و خورد سر
و بزرگ پا و بر جا نباشد حیب نشانه داشته باشد فراخ دندان ضعیف
ترکیب

و سبکبار و بی عقل و بی اصل و منافق و بی نماز و ترش روی و از تکرار این
شکل بار سخوم ١ دلیل است دگفت و شنید و میراث و فتح شهرها و کثرت
فتنه و زفافهای حرام و ازاله بکارت و رسوا شدن خائنان و ضعف
حال آتش کاران و کوچ نمودن اتراک و ظلم بیشتر بود باب در احکام خانها
در تکرار شکل در خانه اول دلیلست بر ضعف و ناتوانی و بیماری و گرسنگی
کوتاهی عمر و شکست طالع و ابتداء کارها و بی نفع و مضرت و خوف و خطر القصه
خوبی ندارد و اگر در خانه ٢ تکرار کند دلیل است بر اخراجات زیاد و
در آمدن از کار گران و وکالت بودن و بیع شراء و رسیدن خبر بد از غایبان
و داد ستد اینها هم خوف از او بود و اگر شکل در خانه ٣ تکرار کند دلیل
بر جنگ و فتنه و دعوی میان ایشان با برادران و خواهران و اقربای نزدیک
و جدا شدن میان ایشان و سفر نزدیک و قران و خسارت و نقصان از
جانب دامادان و کسان و بدی و فتنه و اگر در خانه ٤ تکرار کند دلیل
بود در از پدر و ملک و اسباب خانه و از فتد و از کشت زراعت و غایبت
کارها نقصان بیند و در بیگانان جنگ و فتنه و گفتگوی واقع شود و اگر
در خانه ٥ تکرار کند دلیل است بر فوت فرزندان و جدائی از محبوبان
و معشوقان و فتنه شدن در عیش و طرب و کاغذها و خبرهای رسد و سفر
میانه با نقصان بود و اگر در خانه ٦ تکرار کند دلیل است بر فوت
شفای بیماران و گریختن غلامان و بندگان و نقصان از جانب نوکران
و شاگردان و فسق و فجور و غم و تهمت گرفتار شدن مال سیم شکافته و گریز
ابریشم یا از احوال بیمار پرسند و اگر در خانه ٧ تکرار کند دلیل است
به بیداری از جانب زنان و شراکت و خصومت و عقد کردن زنان لیکن
شدن مقابله در نظر دارد اینها همه باشد بجهت آنکه شکل را نحس خارج
انها در بیگانان خوانده است مونث است و اگر در خانه ٨ تکرار کند

دلیل است بر مال غایب و میراث از دست برود و خوف و خطر و مرگ ساکنان روی
دهد اما مال دزد برده باز بدست برسد و بی رونق در کارها و فکرهای باطل و خوف و خطر
و خسارت بسیار برسد و اگر زحل در خانهٔ ۹ تکرار کند دلیل است بر سفر و تعبیر خواب
و از علما و بزرگان و از امانت گرفتن و حج و زیارت برسد یا کسی در راه شد
برسد و اگر در خانه ۱۰ تکرار کند دلیل است بر از شغل و عمل بزرگان و سلاطین و امراء
و از حکیمان بجهت بیمار آوردن و از کارها و از نفع و نقصان مادران و سوداگران
کمان نفع برسد و اگر در خانه ۱۱ تکرار کند دلیل است از جانب دوستان
و محبان دلگیری و جدائی بیند و از بخت و دولت و امید که بد نیاید و از جانب
دختران و سوداگران و رشوه دادن و گرفتن اشتلان و سلطان همه بد بود
و اگر در خانه ۱۲ تکرار کند دلیل است از جانب دوستان و محبان دلگیری
و جدائی بیند و از بخت و از دولت و امیدها بد نیاید و بر زیادتی کردن
دشمنان و حسودان و بند و زندان و عقد و بست و شکنجه و دست خوردن اسائل
اگر محبوس شده باشد و یا از خسارت زیادی نجات یابد و حیوان گردد ستم تلف
نشود فصل هشتم در منسوبات انکیس ☷ و خواص و فعل او بدانکه این
شکل را انکیس گویند جهت آنکه یکنقطه شفع دارد در طول عزرائیل نام دارند در خانه
ها مونث باشد و در خانهای دیگر مذکر باشد و نحس داخل کوکب زحل برج
جدی بود عناصر خاکی بود مزاج او در پنجشنبه و شب چهارشنبه در خانهٔ هفتم شصت
و سه روز دارد و جهات جنوبی بود مقام کشت لون سیاه از ایام لیالی شب
بود و مذکر بود و مستقبل بود شکل پهن دراز طبع گرم خشک بود عدد
فردان بود در خانه ۷ شرف دارد و در خانه ۱۰ هبوط دارد و در خانهٔ
۹ اوج دارد و در خانهٔ ۳ حضیض دارد قدر قیمت حبشی بود طعم تلخ بی مزه
بود از بلاد چینی بود از منازل قمر اخبیه مقدم بود و در خانهٔ ۱۱ فرح دارد
و در خانهٔ ۱۲ قوة دارد و در خانه ۵ خطر دارد و در خانهٔ اول نکبت دارد

و در خانهٔ

و در خانهٔ اول نکبت دارد و در خانهٔ ۶ ضعف دارد و در هشتم آفت بود و در ۹
وصل دارد از کانی و غیره خاکی بود از جواهر ازرنوسی بود از انسان دهقین
و پیر سال بود از اندام پهلوی چپ بود و بیماری او از درد پهلو و از خون
بود و از گناهها بسته گناه بود و از ایام ساعتها بود از ماه رجب بود
سال بوثت ثقل بود ستاره بیرون بود طول ۱ بود عرض ۳ دعوی
این شکل را انکیس و منکوس خوانند برای آنکه لحیان ۴ سر از زیر کرده است
و منکوب است بشخص سیاه چهره تلخ سخن فربه تن و بزرگ سر و خورد
پای و دراز بالا و کوتاه گردن و بد اصل و ناجنس و معیوب بر طرف چپ
نشان دارد خاصیت این شکل دلیل است بر شخصیکه در میان خاک نشسته
و سیاه پوشیده و تسخیر میکند و اگر یکبار تکرار کند بر حصول مهمات و قدوم
غائب باندک توقف و تنگی حال مریض و محبوس و حامله و ضعف حال
در احکام خانهای انکیس ☷ در خانه اول اگر تکرار کند دلیل است
بر فکر و اندیشه از جانب زنان و فرو بستگی کارها و ضعف بدن و رنجوری
و فرو ماندن و غمها و اگر در خانه دویم تکرار کند دلیل است بر کمی در آمد
و بسته شدن متاع و خسارت و ضعف کسب و بیرونقی کارها و خسارت از جانب
حاکمان و ترکان برسد و اگر در خانهٔ سیم تکرار کند دلیل بود بر ملال
خاطر و جنگ و فتنه و تفرقه شدن از جانب برادران و همراهان و
خویشان و سفر نزدیک و دعوا و گفتگو با همسایگان و اگر در خانهٔ ۴
تکرار کند دلیل بود بر قوت املاک و اسباب خانه و نفع زراعت
و مراد یافتن از پدر و مادر و مال پدر و رسیدن غائبان بمقام و خانه
و دشمنی از مقام برخیزد و زنی در تصرف آید و اگر در خانهٔ ۵ تکرار کند
دلیل بود در کره افتادن عقد و وصلت و نا امید بودن از فرزند و فتنه
و آشوب در میان مطلوب و معشوق و رسیدن نوشته و خبرهای بد و اگر

درخانهٔ ۶ تکرار کند دلیل بود بر بیمار را حال بد باشد و آزار بطول کشد
و دزد برده و گمشده بدست آید و تهمت بر غلامان و بندگان و نوکران پیدا
شود و از ایشان زیان بسیار برسد و از هر خیم خیری نشود و از حیوان ششم کوچک
کوچک نفع یابد و اگر در خانه ۷ تکرار کند دلیل بود بر سلامتی غایب و بدست
آمدن مال زیاد و قوّة نکاح و خوش بود دل زنان و جنگ و فتنه و نقصان
در میان شریکان واقع شود و جنگ و دعوا و گفتگوی جهت قرض دادن
و گرفتن و بدست آمدن دزد برده و گمشده و اگر در خانه ۸ تکرار کند
دلیل بود بر جنگ و دعوا بسبب املاک و میراث و خوف و خطر و زیاده شدن
قرض اما از میراث نفعی یابد اما بیمار را حال بد باشد و قرآن حال بیمار
۶۶ روز گشته دیگر بگذرد شفا یابد و خسارت و فکرهای باطل و سرگشتگی
و بیرونق بر ساکن روی دهد و اگر در خانه ۹ تکرار کند دلیل است بر تفرقی
یکان و خوف از شغل و عمل حکام اما دزد برده صلح پذیر شود و نفع از ایشان
برسد یا از شغل تازه یا از یکان تازه یا از پیش گرفتن سر رشته تازه نفع
و خوشی به ساکن برسد و از مادر یا از مال مادر نفع یابد و اگر در خانه ۱۱
تکرار کند دلیل بود بر توقف خاطر مرادها و مهمها و بسته شدن کارها
اما از وزیران و بزرگان و سادات از اوّل ضعف و در آخر قوت بیند
اما از جانب مطلوبان و هم نشینان و مصاحبان بیدماغی و گفتگو پیدا شود
و اگر در خانه ۱۲ تکرار کند دلیل بود بر قوة دشمنان و گرفتار شدن
در دست خصمان و چوب و شکنجه و خسارت خوردن و بد حالی محبوبان ما
بسیار از حیوان کردستم نفع رسد فصل نهم در احکام منسوبات عقله
و خواص لینه شکل عقله گو بند جهت آنکه یک نقطه علوی دارد و یک نقطه
سفلی نقطه علوی آتش بود ظل جبرئیل است در یک باشد و نقطه سفلی
ظل عزرائیل است در خاک باشد بجانب ابجد ۳ بود در ۹ باشد بدین سبب
او را در خانه ۹ قرار داده اند علم باریکیست فهم کنی از مزاج در شب

بحکمه

بحکمه و ثلث چهار شنبه خاصیت او کیند صفت او دلیل است بر شخص پیاده که
سر از کینه گاه بیرون کرده باشد و یا پیاده در تبانچه و رخت در میان لشکر باشد
بزودی بیرون و بر عبور تیکه وضع حمل میکند و بر منتقل آتش و صندوق رخت
در خانهٔ اوّل دلیلست بضعف بدن و رنجوری و زیادگی غم و دلگیری و ابتداء
کارهای بی نفع و سگشت طالع و در کدورت بودن و متفکر بودن از سر از زنان
لیکن هم در توقف افتد و در خانهٔ ۲ دلیلست بر از زمان و معاش و نفع کارگران و
وکالت کردن و بیع و شراء و خرید و فروخت ضرر رسد و دخل و خرج و زیادتی
و کمی مال در وسط باشد از بزرگی و یا از کار بزرگی نفع یابد و آمدن غایب
در توقف افتد ۳ و از همت یکان دلگیری یابد و جدائی میان جمعی خند و سفر و نفع
شود و در خانهٔ ۴ دلیلست بر از املاک و اسباب دهقنی و کشت و زرع
و ملک تصرف آید و از پدر و مالش نفع بشند اما در بارهٔ زن یا وصیتی دلگیر بود
اما در بودن گنج و دفینه هیچ عتبار نیست و اگر در خانه ۵ تکرار کند دلیل است
که از جانب فرزندان و محبوبان و عیش و عشرت و برسول رفتن و خبر و بدنه بردن
بدی بیند اما زن حامله شود و آمدن رسولان و رسیدن در توقف افتد و
خبرها و نوشته های بد رسد و اگر در خانه ۶ تکرار کند حال بیماران در ضعف
و قرآن باشد و از غلامان و بندگان و نوکران و از شکر دادن خسارت
یابد و غم و تهمت بساکن روی دهد و گمشده و گریخته بدست نیاید و مال
شمرنگاه نه و از هر خیم نیکو بود و اگر در خانه ۷ تکرار کند دلیل بود بر از زنان
و شریکان و خصمان و عقد و نکاح و یکان و بساکن در نظر دارد بر او دلیل است که
در اوّل دلگیری و در آخر خوبی بود و اگر در خانه ۸ تکرار کند دلیل است
از مال میراث زنان و غایبان خوف یک باشد اما نفع یابد و عقد زنان
و باک نه بیعت کردن در توقف افتد و سوگند خوردن خوب نباشد
و از جانب علماء و سادات و بسته شدن رزق و کارها و مطلبها و اگر در خانه
دهم تکرار کند دلیل بود بر از دوستان و محبّان و وزیران شغل و عمل بزرگان

و اگر در خانه دوازدهم تکرار کند دلیل است از اسیران و زندان و حبس و غم و اندوه و زیان

وسلاطین اول در نفع و آخر ضعیف بود و از ستهادان و ماران و خواجه سرایان و سودا
کران و همراهان و شغل و کارهای جانیکه در نظر دارد بد بود و اکر در خانهٔ ۱۱
تکرار کند دلیل بود و از دوستان و محبان و وزیران و سوداکران و رشوه
دادن و کرفتن و برحق بودن و نابودن سعیهای خوب نباشد و بخت و بیت
و امیدها و زنان خواستن در نحوست در توقف افتد و اکر در خانه ۱۲
تکرار کند دلیل ست بر از دشمنان و حسودان بر شاکل زیاده کنند و
شاکل بود در بند و زندان عقوبت و شکنجه و خسارت چوب و نقصان
روی دهد و بیمار رو بهم مرک بود و محبوس نجات یابد مردم بسیاری بد عقاید
شوند حیوان کرد کم خوب بود فصل در احکام خانهای قبض الداخل بشر
تکرار در خانهٔ اول دلیل بود بر خیر و خوبی و سعادت و منفعت و ابتدای کار
با فائده و طلب مال کردن با شاکی دبدست آوردن و تندرستی و قوت
و معامله و قوت کیسه و در آمد بسیار بود و خسارت کم واقع شود از وکالت
بهره یابند و اکر در خانه ستم تکرار کند دلیل بود بر سفر نزدیک با نفع
و خوشدلی و فائده از جانب برادران و اقربا و دامادان و داییکان نابر سد
همه نیک باشد و اکر در خانهٔ عم تکرار کند دلیل بود بر قوت مال بدر و نفع
یافتن از میراث پدر و زیاد شدن املاک و کشت و زراعت و معموری
مقام و خانه هم خوب بود و اکر در خانهٔ ۵ تکرار کند دلیل بود بر سیدن
خبرهای خوش و کاغذ و نوشتهای با نفع و هدیه و تحفه دادن و کرفتن و
مراد یافتن از بزرکان و دوستان و محبوبان و زن خواستن و خوشدلی
دخورمی از جانب فرزندان و اکر در خانه ۶ تکرار کند دلیل بود دم
بیماو نرا بیماری دراز کشد و از جانب نوکران و شاکردان بهره یابند
و کم شده بدست آید و رانیدن فامله خبرها رسد و سترهای پنهانی فاش شود
و اکر در خانه ۷ تکرار کند دلیل بود بر مراد یافتن از عقد و نکاح و غایب
سلامت بود اما دیر آید و خوف از جانب خصمان و ضدان بود و نفع

و فائده

و فائده از جانب شریکان و نیکاییکه منظور دارد خوب بود و اکر در خانه ۹ تکرار
کند دلیل بود در یافتن مال تا چهل و پنج روز مقصود دستش بر آید اکر سفر کند
خوش باشد و خوابهای خوش بیند و منفعت کلی یابد و اکر در خانهٔ ۱۰ تکرار
کند دلیلست بر قوت اعمال و انتقال خواصه از جانب سلاطین و حکام و یافتن
مراد و میراث از جانب پدر و مادر و اکر در خانه ۱۱ تکرار کند دلیل
بود بر قوت و سر و عزت یافتن از جانب بزرکان و مقربان و اکر
در خانهٔ ۱۲ تکرار کند دلیل بود بر قوت دشمنان با احتیاط باید بود
اما از چهارپای نفع زیاد کردد و محبوس در بند باشد اما سلامت خلاص
شود فصل یازدهم در احکام فرج ≡ در خانهٔ اول دلیلست بر
بر عیش و طرب کذارد و شادمانی و کامرانی و جمعیت خاطر کذارد در هر
باب نیکو بود و در خانهٔ ۲ دلیل است بر قوت کسب و کار و رسیدن
خبری از جانب غائب و در خانهٔ ستم دلیل بود بر دوستی با برادران
و خواهران و اقربا و نقل و حرکت به نزدیک و یا سفر نزدیک با فائده
اما عشرت و جمعیت هر لحظه بنوعی باشد و در خانهٔ چهارم دلیل است
بر خرمی و صحت و فرح و شادی در مقام خود از مال و دفینه یافتن
از پدر و مقام معموری و نفع غلات و معموری و محصولات ملک
و اکر در خانهٔ ۵ تکرار کند دلیل بود بر خرمی و صحت و رسیدن
هدیه و تحفه و خبرهای خوش و مراد یافتن از دوستان و فرزندان و
عقیق زر کردن و اکر در خانه ۶ تکرار کند دلیل بود بر عشق بازی
از زیر دستان و غلامان و کنیزان و قوت چهارپای کوچک و زیاد

شدن خدمتکاران و رنجیدن معشوق و اگر در خانه ۷ تکرار کند
دلیل است بر سلامتی غائب و رسیدن خبر از جانب زنان و فائده یافتن
از شرکت معامله و خرمی از جانب نکاح و تزویج و در خانه ۸
دلیل است بر ایمنی و سلامتی غائب و رسیدن خرمی از مال میراث و یا
از مال زنی و رسیدن قرضی و آسانی و بیماری مردم بنوعی گذرد آنکه فوت
نباشد و در خانه ۹ دلیل است بر ایمنی و پاک اعتقادی و حاصل شدن
مراد از سفر و از زیارت و دیدن خوابهای خوش و علم و فضل و
کمال و زیادتی خیر بود و در خانه ۱۰ دلیل بود بر قوت عمل از جانب
پادشاهان و مراد یافتن از جانب مادر و زیاد شدن جاه و رفعت
از جانب بزرگان و سرداران و سلاطین و در خانه ۱۲ دلیل بود که
از دوستان دشمنی روی دهد و بالعکس و محبوس بزودی خلاصی یابد و چهار
پای بزرگ زیاد شود فصل دوازدهم در احکام خانهای نصرة الداخل
در خانه اول دلیل بود بر حکمت و اقبال و دولت و فتح و ابتداء
کارهای نیک و حاصل شدن مراد و مطلب و سفر نزدیک با اراده و دلخواه
و در خانه ۲ دلیل بود بر قوت خانه و مال و زیادتی کسب کار و مدد یافتن
و معاونت از جانب وزراء و قضاة و سادات بود سندی در سر ما بود
و در خانه سیم دلیل بود بر حصول مقصود مادر از برادران و خواهران
و اقربا و شغل و عمل نزدیک نفع یابد و در خانه ۴ دلیل بود بر سکون
و مقام و بدست آوردن املاک و خرید از جانب پدران و در خانه
۵ دلیل بود بر قوت حمل فرزندان و دوستی از جانب معشوقان و رسیدن
خبر و هدیه و تحفه و شادمانی و نشاط خبر زن عشرت بود و در خانه ۶
دلیل بود

دلیل بود بر قوت چهارپایان کوچک و بسیاری غلام و کنیز و بیماران زود صحت یابد
و از دزد برده و کشیده باز بدست آید و خوبی معشوق و در خانه ۷ دلیل بود بر
نکاح و فائده و شرکت و معامله و ایمنی از دشمنان و در خانه ۸ دلیل بود بر
ایمن شدن از خوف و خطر و قرض گذارده شود و از دعوی مقصود حاصل شود
و در خانه ۹ دلیل بود بر قوت و بشارت و دیدن خواب خوش و سفر با فائده
و در خانه ۱۰ دلیل بود در شروع نمودن کارها و پادشاهان و حکام و سرداران
و بزرگان و در خانه ۱۱ دلیل بود بر آنکه امید از هرچه داشته باشد بر آید
از محبت دوستان خرم شود و در خانه ۱۲ دلیل بود از درستی و آشنائی
روی نماید و چهارپایان بزرگ زیاد شود و از بزرگان و دیوانیان خوف
بود تا بشفقت روز مراد و مطلب بر آید و خانه ۱۳ شاهد خانه ۱
است هرچه او گوید لیس شاهدهای گوید و خانه ۱۵ شاهد خانه ۱۰ ۱
هرچه او بگوید لیس شاهدهای گوید و خانه ۱۶ شاهد خانه ۱۴
است هرچه او بگوید لیس شاهدهای گوید بدین جهت در اینجا نوشته
شده فصل چهاردهم در بیان استخراج است مرکب از نقش اسم هرکه که
خواهد استخراج کند اول بدانکه این اسم چند حرف دارد و آن چنان بود
نظر کند در خانهای رمل هر نقش فرح در کدام خانه است اگر در خانه اول بود
نظر کند عدد نقطه خانه دوم چند است اسم آنکس همانقدر باشد از
حیثیت حرف و اگر فرح ∴ در خانه دوم باشد عدد نقطه شکل خانه
اول باید دید هر چند حرف است اسم آنکس همانقدر حرف باشد و اگر
در خانه سیم باشد اسم آنکس سه حرف باشد مثل آدم و هود و حوا
یعنی نوح فرح و شرف و صفر و صدف بر این قرار و اگر در خانه ۴
باشد اسم آن چهار حرف باشد مثل محمد و احمد و حیدر و اکبر
و اگر

و اگر در خانهٔ پنجم باشد اسم پنج حرف بود مثل محمود و منصور و مقصود و اگر
در خانهٔ ششم بود شش حرف بود و اگر در خانهٔ هفتم باشد ٧ حرف
بود و اگر در ٨ بود شش حرف بود و اگر در ٩ باشد ٥ حرف بود
و اگر در ١٠ بود ٤ حرف بود و اگر در ١١ باشد ٣ حرف بود
و اگر در ١٢ باشد بنگر عدد نقطهٔ شکل اول چند عدد است همان قدر
عدد بود و اگر در ١٣ بود بنگر شکل دوم چند نقطه دارد اسم همان قدر
حرف باشد و اگر در خانهٔ ١٤ آید عدد آن اسم ٤ حرف باشد
و اگر در خانهٔ ١٥ باشد عدد حرف آن اسم ٨ یا ٧ حرف باشد و اگر
در خانهٔ ١٦ آید عدد آن اسم چهار بود چون طلحه بنج اگر در رمل نبود
نظر کنی در شکل که در خانهٔ اول است که صاحب کدام خانه است بطریق مذکور
عمل کنی و بقول بعض نظر در شکل طالع و هر جا مکرر شود بطریق خود عمل کند
و بعضی گویند هر جا تکرار کرده باشد از عدد نقطهٔ آن گویند نوع دیگر
در استخراج اسم طریق چنان است که نمودیم بستانند نقطه‌های زوج و فرد از هر
مرتبه ناری و هوائی و آبی و خاکی از شانزده خانه جمع کنی ١٢ و ١٢ طرح کنی و باقی را در خانه
های رمل قسمت کنی هر جا که منتهی شود نیز بر سر همان شکل موقوف دارد
پس از آن شکل موقوف کرده نقطه‌ها را هم از خانه‌های رمل را فرد از مراتب ناری
و خاکی تا آخر شکل جمع کند تا به موقوف کرده برسد او را حساب کند
نماید که موقوف کرده کدام است بعد از آن ١٢ و ١٢ طرح نماید تا آنکه
آخر شود باز شمار کند که چه شکل است پس حروف شکل اول که موقوف
کرده بود با حرف شکل ثانی جمع کند که حرف آن نام بود باب نوع دیگر

استخراج

دیگر استخراج اسم و عدد آن بدین نوع است که عدد هر نوع بود چه نام ترکی و فارسی و عربی
و رومی و هندی و حبشی هر نوع که باشد حرف اول را باید که اول رمل و سیزدهم
شکل تولد کند و بنگر که الحال در کدام خانه است و خود شکل صاحب کدام خانه
عدد همان خانه را بگیرد مثالش یافتیم پنج را از اول و ١٣ تولد شده در
ششم یافتیم از یکطرف را گرفته و از یکطرف شش حاصل شده پس حرف سی بود
شش یافت نبود نظر کردیم که خانه دهم را خانه پنج است در آنجا چه شکل است
و صاحب آن خانه چند است عدد هر دو را بجدول باز کرد بهمان قسم یک عدد شد در
تا خط نکند در باریک است استخراج حرف دوم از چهارم ١٤ شکل تولد کند
بنگر در در چند خانه خود آمده است و صاحب خانه چند است لیکن در عدد
در همان جدول باز ببرند مثالش همان رمل مذکور از چهارم دهم شکل
متولد کردیم [illegible] جماعت حاصل شد لیکن جماعت در رمل حاضر نبود
در یازدهم در خانه او است لحیان بود لحیان ۵ صاحب خانه دوم بود ٥ دوم
را با یازدهم ضرب کردیم حاصل آمد حرف ع استخراج حرف سیم باز از
همین رمل مذکور از هفتم و سیزدهم شکل متولد کردیم [illegible] حاصل شد لحیان
در سیم یافتیم و او صاحب دوم بود چون هر دو را بجدول بردیم حاصل شد د
گفتیم نام تو سعد است استخراج حرف چهارم از خانهٔ دهم و شانزدهم شکل
تولد کند بطریق پیش عمل کردیم تا حرف چهارم حاصل شد استخراج حرف پنجم
و ششم از خانه‌های شکل و صحت کل نقطه‌های طاق جمع کنند ١٦ و ١٦
طرح کنند آنچه بماند بر خانه‌ها قسمت کنند هر جا برسد بنگرند که در آنجا چه
شکل است بطریق مذکور عمل کنند حرف پنجم مثلاً نقطه ٩ شمردیم پنج ماند و در خانهٔ
پنجم [illegible] بود و فرح ٩ با [illegible] را صاحب خانه است ضرب نمودیم استخراج حرف

حرف هفتم نقطهای شکلرا ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ جمع کند از زوج و فرد
١٦ و ١٦ طرح کند آنچه باند بر خانهها نخش کنند آنجا بر سد در آنجا
نظر کنند که چه شکل است بطریق مذکور عمل کنند فصل در حکم مطلق نوع
دیگر نقاط آنچه باند بر خانهها نخش کنند آنجا بر سد در آنجا نظر کند
افراد مجموع رمل ۹ از اول تا شانزدهم بگیرند دوازده کانه طرح کنند
آنچه باند بخانهها قسمت کنند آنجا منتهی گردد آن شکلرا با صاحب
خانه ضرب کند شکلی بیرون آید باز همان نقطه ۹ ۱۹ طرح کند شکلی
بیرون آورد بر پهلوی نخستین نهند باز همان عدد ۹ ۲ طرح کند قسمت
کند هر جا منتهی گردد آن ۹ با صاحب خانه ضرب کند شکلی بیرون آورد
در برابر اندو شکل نهند بار دیگر همان عدد ۹ ۵ و ۵ طرح کند و باقی ۹
بخانهها قسمت کند هر جا تمام شود آن شکلی ۹ با صور که صاحب آن خانه
الت استزاج دهند و شکلی بیرون آورند تا چهار شکل بیرون آورد این
۹ ۴ امهات گویند و شانزده شکل تمام کنند انگاه از خانه پنجم و هفتم
شکلی بیرون آورند و نوزده شکل دیگر از آن هر دو شکل شکلی بیرون آورند
و آن شکل ۴ ۹ بخانه ۱۶ ضرب کند شکل دیگر حاصل شود و حکم و خبر
مطلق از آن شکل گویند و اعلم ان الاربعة الاولی متعلق بالماضی و ما
یتولد منها والاربعة بمستقبل تعلق دارد چهار شکل دیگر بحال تعلق دارد
در شواهد است و چهار دیگر بمسئول تعلق دارد در زوایه بود تم بسم الله الرحمن الرحیم
بدانکه چند کلمه در باب علم نقطه میزان گفته شود در باب خیرات از
روی کتاب شجره و ثمره بدانکه در میان خلق مشهور است هیچ کدام براستی
و بدرستی بعلم نقطه مستمر در این علم نیست چرا که نقطه ۹ روح گویند
و شکلرا جسد تا روح در جسد نباشد از جسد چه آید پس معلوم شد که علم
نقطه

نقطه مستمر در این علم است و استادان و محققان این شکلرا چنان اعتبار نکرده اند
چرا که هر نیک و بدی که واقع شود در سال و ماه و حوادث و ضمایر و اسرار مخفی که است
در استادان فاش کرده اند همه از عناصر اربعه است با نجهت علم نقطه ۹ علم است که
نهان اند مثلاً رمل کشیدیم امهاتش این بود [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب کردیم
میزان که نتیجه [شکل] نقطه بار ۹ از شانزدهم آوردیم از سیزده نه ۹ و از نه ۹ اول خانه شکل
[شکل] دادیم و بار حمایت مطلوب بار عقبة الخارج است [شکل] است در خانه
را انزدهم بانیم در قبض الخارج [شکل] صاحب خانه پنجم است در هفتم دیدیم
و اجتماع [شکل] در طالع آمد در پنجم هم دیدیم [شکل] در هفتم است در ششم هم دیدیم
گفتیم سئوال سائل از برای تزویج و نکاح بود اما سائل در این باب بر اسان
و خوش شده است و سائل میان دو شخص خوب و بدی ۹ واقع گفتیم معلوم کند
و سبب [شکل] در هشتم است [شکل] در نهم [شکل] در دهم پس گفتیم که عقد و نکاح
سرانجام گیرد ولی طول کشد و در میان گفتگو واقع شود اما بجوش برآورد
و سائل خوب بود ۹ در این باب بگوید اول در وسط و آخر بجوش بود [شکل]
۹ در خانه ۸ یافتیم و میزان دارد گفتیم در روز پنجشنبه و شب دوشنبه
مطلوب ساخته شود در امهات نوع دیگر بدین موجب [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
ضرب کردیم میزان عقله شد [شکل] آتش او ۹ او ۹ آوردیم در سیزدهم
و از سیزدهم بخانه ۹ و از ۹ بخانه ۲ بشکل نصرة الخارج [شکل] ۲
آتش قبض الخارج ۹ [شکل] سرفات در خانه ۸ دیدیم گفتیم در سئوال
سائل از انتفاع است در باد برسد از جمعی چون در ۲ [شکل] گفتیم
غایبان جمعی در نظر دارد از بعضی خوشحالی و از بعضی بیدماغی واقع شود
و گفتیم بجانب شخص میانه بالا سبز چهره پیوسته ابرو د کرد ریش و بزرگ

چشم چون داخل [شکل] در خانهٔ دهم یافتیم گفتیم این شخص کشیده قد و بلند
پیشانی میگونه موی و داغ آبله در صورتش نمایان است بد است لیکن در لفظ
و حمایت ایشان مطلب حاصل شود بقدر وسط چونکه داخل [شکل] در
خانهٔ [illegible] انزدهم دیده بودیم گفتیم تا هیجده روز دیگر از این نیت واقع شود
و بیاض [شکل] در چهارم دیدیم گفتیم از شب جمعه تا بروز پنجشنبه سائل
در سؤال خود خاطر جمع گردد در امهات نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
ضرب کردیم میزان عقله شد [شکل] و عقله هم بتکرار آتش در ششم دیدیم
و حمره را در اول است [شکل] و [شکل] را در چهارم گفتیم سائل در پریشانی [illegible]
و پریشان خاطر است و منتظر رد کسی دارد از جانب قبله حرکت
بودن دشوار است مراد حرکت بزودی حاصل نشود و سبب لحیان [شکل] که
در دوم دیده بودیم و بتکرارش در [illegible] گفتیم نفع و انتفاع و خوشی بی بود
اما حرکت کردن دشوار است و چون عقله [شکل] در خانهٔ دهم یافتیم
گفتیم در شمار [illegible] روز در شب دوشنبه و یا روز پنجشنبه حرکت سفر واقع
شود امهات نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب نمودیم میزان حاجت
[شکل] شد و بارش آمد در خانهٔ سیزدهم و از ١٣ بخانهٔ دهم و از ١٠
بخانهٔ [illegible] نقل [شکل] نشست بار [شکل] بار [شکل] [illegible] خواست و اجتماع
[شکل] در میزان دشتم نیز دیده گفتیم سؤال سائل از جهت شغل
و عمل در سال آینده چگونه میشود چون نقطه بخانهٔ چهارم منتهی [illegible]
گفتیم سؤال سائل از جهت نفع و انتفاع ملک و املاک باشد نزدیک چون
[شکل] در هفتم دیدیم و فرح [شکل] در خانهٔ [illegible] دیده بودیم گفتیم منظور
سائل از حیوان کوچک مثل کرم ابریشم و مگس عسل و حیوان پرنده
ضعیف باشد و گفتیم شاغل در مستقبل از آن نفع خواهد رسید تا مدتی

است

دلیل است در اول سال آینده اخراجات مزرعه و عشرت بسیار واقع شود
و دلیل است در [illegible] ماه ده روز دیگر روز دوشنبه یا شب شنبه طالع سائل خوش
باید باب [illegible] امهات نوع دیگر بدین موجب [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
ضرب کردیم میزان شد [شکل] حمره و نقطهٔ آتش را آوردیم از چهارده
و چهارده به پانزده از پانزده بخانهٔ [illegible] آتش را منتهی کردیم گفتیم
نیت سائل از برای سفر بوده است چون حمره در اول و ششم دیدیم
گفتیم [شکل] در دوم و چهارم گفتیم در نیت سائل از برای حرکت سفر است
اما خوف و هراس و آزار زیادی دارد اما نظرات سائل شخص زار و مضطرب
احوال در بدی و خوبی اوست [شکل] را در هفتم دیدیم گفتیم اگر حرکت سائل
بسیار دشوار است و اگر نشود انتفاع مرادش در همه حال خوب است در
١٤ روز و یا ٤٥ یکروز روز جمعه یا شب سه شنبه سائل از ضمیر خود [illegible] وقف
شود باب [illegible] امهات نوع دیگر رمل زدیدیم این شکل آمد بدین نحو
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب نمودیم میزان [شکل] شد نقطهٔ بارش در [illegible]
از ١٤ به ١٣ و از ١٢ بخانهٔ [illegible] نقل [شکل] نشست بار طریق بار [illegible]
مینجا است در دوم دیدیم گفتیم در سؤال سائل از قدوم غائب و چنین
[شکل] در سوم دیدیم [شکل] در ٧ گفتیم این غائب از جانب شرق
روی بطرف مغرب بیاید صفت او عقله شخص میان قد سبز چهره
ضعیف ترکیب تندخو باشد باینده زاده در سینهٔ سائل و غائب
دلگیری واقع شود شاید در روز چهارشنبه بگذرد تا هشت روز دیگر
البته سائل با غائب ملاقات افتد روز دوشنبه یا یکشنبه در امهات
نوع دیگر بدین نحو [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب نمودیم میزان [شکل] شد بار

و از چهارده به پانزده و از ۱۵ بخانهٔ پنجم شکل ⁝ دادیم آتش فارج را
میخواهد ⁝ و در ظاهر و باطن رمل ندیدیم ⁝ و در خانهٔ هفتم دیدیم ⁝
و در دوم و چهارم دیدیم گفتیم در خیر سائل بدست آوردن چیزی است
و چون ⁝ در اول بود ⁝ و در پنجم گفتیم در سائل مضطرب احوال
و مشوش خاطر است اما دلیلت در شب جمعه یا روز دوشنبه از ضمیر خود فهم
شود ۱۸ روز دیگر باعتبار ⁝ در چهارم فرج دارد باب نوع دیگر رمل
کشیدیم امهات لین باشد ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ضرب نمودیم میزان عقله شد
⁝ آتش عقله آمد در چهاردهم و از ۱۴ به ۱۲ و از ۱۲ بخانهٔ ۷ بشکل
⁝ نشت آتش ⁝ ⁝ میخواهد ⁝ در ظاهر و باطن رمل ندیدیم و فاخ
۱۵ در مکان ⁝ بود ⁝ و یافتیم و ⁝ در در هفتم است در ۱۳ دیدیم
⁝ در چهارم دیدیدیم و بیاض ⁝ و ⁝ در طالع سائل بود در ۸ دیدیم پس
گفتم در سائل خوف دارد از شخص ضعیف ⁝ در دوستی و دشمنی اعتبار ندارد
و چون ⁝ در ۱۳ و ۷ است میان سائل و مسئول باهم اعتبار نیست
جهت آنکه ⁝ در اول و ⁝ در ۷ و ⁝ در ۱۲ و بیاض ⁝ در طالع
سائل است و ۸ هم هشت میگوئیم در زور و قوت ضد با سائل زیادت
و اگر سائل با ضد دست زبان شد بهتر است و اگرنه بعد ماهی از ضد بکشد
بسبب آنکه ⁝ در چهاردهم است و ⁝ در در خانهٔ هفتم است پس میگوئیم
تا ۱۰۵ روز دیگر روز سه شنبه یا شب شنبه اگر سائل با ضد دست درازی
کند در شر لین موعد قوت و حزمی بیند و ⁝ نه امهات نوع دیگر
رمل کشیدیم لین شد ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ضرب نمودیم میزان ⁝ آب
نصرة الداخل آمد و از چهاردهم بخانهٔ ۱۴ و از ۱۲ بخانهٔ ۸ بشکل
⁝ فارج نشت آب ⁝ طالب آب ⁝ و بخواهد ⁝ و در میزان دیدیم

آمد در چهارم و از چهارم بدوازدهم و از ۱۲ بخانهٔ ۸ شکل ⁝ منتهی شد
⁝ فرج باد ⁝ میخواهد و ⁝ و در ظاهر و باطن خانه نبود ندیدیم در خانهٔ
۷ ⁝ و دیدیم فرج ⁝ در نقطهٔ پایهٔ هشتم منتهی شد در دهم نیز دیدیم
⁝ و در دوم و چهارم دیدیم گفتیم در منظور سائل مال زنی و یا دیگری
از جانب زنی دارد و چون ⁝ در پنجم و ۶ دیدیم گفتیم منوال سائل از
برای مال زنی است در شکل زرینه الذت یا زر یا چیزی در زینت زنان باشد
و دلیل است در مال در مکان سائل باشد از نظر غائب شد و مال و دزد هر دو در
مکان سائل دیدیم بود در در گذشته اثری از دزد معلوم شده باشد وقت
از مال بصاحب نمیرسد و دیوانی واقع نخواهد شد و دزد از خدمت کار
و یا از زیر دست سائل باشد باعتبار ⁝ باب در امهات نوع دیگر
⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ضرب نمودیم میزان ⁝ شد بار شرا آوردیم از
از چهارده و از ۱۴ به ۱۲ و از ۱۲ بخانهٔ ۷ بشکل ⁝ نشت و باد
قبض الداخل باد فرج ⁝ و ⁝ در ظاهر و باطن رمل ندیدیم و پانزدهم در خانهٔ
۱۰ است ⁝ و دیدیم لحیان را ⁝ در طالع است در پنجم هم دیدیم گفتم
در خیر سائل از آن است ⁝ در هم کوکب است ⁝ و در پانزدهم هم دیدیم
گفتیم در منظور سائل میان جمعی از دوستی و دشمنی و دو ⁝ دیدی ⁝ خواهد
معلوم کند و یار وصلت و عقدی در میان معلوم است در سائل در نظر
دارد و دیگر در نظر دارد شر انجام خواهد گرفت و بعد از مدت مدید
میان سائل و مسئول بدی و دشمنی واقع نشود و دلیل است در منظور
سائل و مسئول بعد از سه ماه انجام یابد باب امهات نوع دیگر بدین نحو
⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ضرب نمودیم میزان ⁝ شد و نقطهٔ آتش ⁝ آوردیم از

گفتیم سؤال سائل از ضعف و ضرر و نقصان است از شخص یا او خواهد رسید یا نه
[شکل] در ۸ و ۱۲ و ۱۴ نیز تکرار دارد و فرح [شکل] در طالع است که
[شکل] در پنجم بخانه ۶ نشسته است [شکل] بخانه چهارم و هفتم و [شکل] در
دوم و ششم سیوم درست یار بسبب نفع و ضرر و ملک و املاک و در خوف است
در ملک از کس دیگر بدست سائل آید و ابتدا از روز پنجشنبه تا شنبه خوفناک
باشد بسبب شخص میانه بالا سرخ و سفید بگفتیم کون ما این شخص نام
داری از این خوف و هراس آید و لیکن ضرر نرسد باب در امهات
نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب نمودیم سیزان [شکل] شد آتش آمد
در چهاردهم و از (۱۴) بخانه ۱۲ و از این بخانه ۷ با شکل [شکل]
نسبت آب [شکل] است خواهد و اجتماع را در خانه ۱۴ دیدیم گفتیم سائل
نظر به یک جانی دارد و با جوان بزرگ دارد به دست آید و تصرف آورد
دن آشان است اما جهت آنکه [شکل] در خانه ۶ و تکرارش
بخانه ۲ [شکل] در طالع [شکل] در ششم [شکل] در ۶ و تکرارش
در ۵ [شکل] در ۳ تکرارش در ۱۲ و لحیان [شکل] در خانه ۸
پس باید است بیارد و اما زود تا روز یکشنبه جهد کند به دست
بیاورد و اگر بگذرد نه امهات نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] یعنی
ضرب نمودیم سیزان عقله شد [شکل] نقطه نقطه آتش آمد و چهارده
و از ۱۴ به ۱۲ و از ۱۲ بخانه ۷ شکل [شکل] نسبت آتش
طریق [شکل] آتش [شکل] است میخواهد و لحیان در ظاهر و باطن رمل موجود
نبود گفتیم سائل است به جانب غائب دارد در پیش او برود خواهد
بداند در رفتن خوب است یا نه خوشی و دلخوشی و صحبت داشتن
نیکست اما بسبب آنکه [شکل] در دوم است و [شکل] در چهارم و [شکل] در ۷
ونقی نیز

ونقی نیز در ۱۲ و بیاض [شکل] در طالع پس رفتن سائل نفع ندارد و دود است
در در آنجا جمعی با سائل دشمن بشوند در همه حال رفتن سودی ندارد
امهات نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب نمودیم سیزان [شکل] شد
جمع عناصر ندارد و متحرک نیست پس در استخراج شکل چون [شکل] در اول
و [شکل] در دوم و پنجم [شکل] در ۷ [شکل] در ۳ و ۸ دیدیم گفتیم سائل
مشوش خاطر و متفکر است بجهة قدوم غائب یا خبر یکه از غائب برسد
یا از برای عقد و نکاح نظر است و صحبت دارد و چون [شکل] در خانه ۹
و ۱۰ دیدیم در همه باب فال نهان هست بسته یافتیم پس گفتیم شائل رنج و تعب
و آزار زیادی بکشد و عاقبت ناامید شود بیش از این نیست و راه بهتر
بود امهات نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب نمودیم سیزان [شکل] شد
و نقطه آتش بود در ۲ در خانه ۱۳ و از ۱۳ بخانه ۲ بخانه
۶ بشکل [شکل] منتهی ساختیم و آتش [شکل] آتش [شکل] است خواهد و [شکل]
در روی رمل ندیدیم در جای [شکل] در طالع باشد [شکل] یافتیم گفتیم
سائل مکان غائب در دل دارد و چون [شکل] در ۳ و ۷ دیدیم [شکل]
در در سیزدهم دیدیم گفتیم در رفتن سائل در مکانی در نظر دارد خوب است
و خوف فتنه و آشوب در میان نیست اما چون [شکل] در ۱۲ و در ۱۴
دیدیم گفتیم در میان دو نفر یا کس از کسی اندکی ملالی باشد
چون [شکل] در ۸ دیدیم و نقطه فاکرا در ۲ شکل [شکل] دیدیم
فاک [شکل] فاک [شکل] را در ۳ و ۷ یافتیم [شکل] در ۶ دیدیم گفتیم تا
۶ روز یکروز [شکل] ۸ [شکل] در ۹ یا ۶ روز دیگر سائل از احوال
غیبت واقف شود در همه حال چیدماغی و کدورت و پشیمانی در رمل واقع نیست

امهات نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب نمودیم میزان [شکل] شد نقطه آتش
اول آوردیم در ۱۴ واز ۱۴ بخانه ۱۱ وازین بخانه ۶ بشکل [شکل] منتهی
شد دو آتش [شکل] آتش [شکل] میخواهد در روی رمل ندیدیم گفتیم در سؤال شاید
از زنان غائب است به دست بیاورد وچون [شکل] در پنجم دیدیم و [شکل] در ۶
و [شکل] در اول و ۸ و [شکل] در ۳ پس گفتیم درد سرهای در مکان دیگر و بی دماغ است
شاید بی دماغ بودن بسبب فرزند بوده باشد چون [شکل] در پنجم است [شکل] در دهم است
و [شکل] در ۹ دیدیم گفتیم منظورات ها بر آورده می شود اما آنچه بحکمت در شش
و پنج روز هر اثر صحیح معلوم خواهد شد امهات نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] ضرب
نمودیم میزان [شکل] شد نقطه آتش میزان را بالا بردیم چهار ره آوردیم بخانه ۱۲ واز ۱۲ بخانه
(۷) [شکل] نشست آتش [شکل] اثر [شکل] را نخواهد و فرح را در خانه (۳) دیدیم [شکل] در اول
و نهم و ۶ را در چهارم و در هشتم [شکل] در دهم دیدیم گفتیم منظور شاید از حرکت
از دیگران را نظر دارد اما حرکت کردن بسبب شکل خارج هر در طالع داریم حرکت
بفکر و خیال بودن واقع نمیشود یا رکتی [illegible] خواهد بود و شاید در ۱۶ یوم روز
پنجشنبه یا جمعه سازی خواهد کرد امهات نوع دیگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ضرب نمودیم
میزان [شکل] شد نقطه باد آوردیم در خانه ۱۴ واز ۱۴ به ۱۴ واز ۱۴
بخانه ۵ بشکل [شکل] منتهی شد و باد [شکل] باد [شکل] ۹ وی خواهد در رمل بیاییم
[شکل] در پنجم [شکل] در ۶ و ۷ و در ۸ دیدیم [شکل] در خانه ۱۱ و ۱۴ دیدیم
و [شکل] در خانه ۳ و ۱۲ و [شکل] ۹ در خانه ۹ دیدیم گفتیم در سؤال شاید
از غائب است هر بیمار باشد واز [شکل] طالع [شکل] ۶ [شکل] دهم معلوم
شد هر بیمار در اول آزارش اندک خوب شده است و بجای ره باره اوج
گرفته و معلوم است هر سبب [شکل] دم درد شکم داشته باشد و چنین آتش است

غائب بیمار

غائب بیمار شرح رنگ [شکل] در ۲ ۹ عدد دارد و دلیل است هر در سه شنبه
و یا روز قران داشته باشد و چنین [شکل] را در خانه ۸ دیدیم گفتیم تا روز شنبه
قران سخت دارد واگر تراندیشی دارد تمام شد شکل امهات از قول ملا رحیم
خواص این شکل از روی کتاب شجره و ثمره برداشته شده است باب در بیان
هشت شکل هر در میزان رمل بیاید شکلیکه بطریق جماعت باشد شمارش
اعتبار نکرده اند واگر خواهند هر حکم از [شکل] بکنند باید رمل و انقلاب
کنند حکم از انقلاب رمل کنند و یا رمل و علیحده بیاندازند واز میزان
حکم کنند واما هشت شکل هر در میزان آید این بود در باب [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] این اشکال هر کدام جداگانه خواص دارد مثلاً رمل کشیدیم میزان
[شکل] آمد [شکل] هر نقطه علوی دارد کوکب اش آفتاب است گفتیم منظور شاید
در حرکت است و بدست آوردن انتفاع و نفع دلیل است هر در آن شاید سائل
۱۹ از خرید و فروش و معامله و سفر کردن علی الخصوص بطرف مشرق انتفاع
برسد و چنین [شکل] ۹ در میزان هر قاضی رمل است دیدیم هر از سرکار و شغل بزرگان
و خاقانی و سلاطین و وزرا و سرکار رجاع بهم رسد هر باعث قوت شاید بود
و کمر قبض الی رج [شکل] کوکب رأس در میزان آید چنین یکنقطه علوی دارد
هر نار باشد و یکنقطه سفلی هر آب باشد هر آتش و آب ضد همند چنین
شکل [شکل] در میزان آید میگوئیم هر البته سائل ضعف و دلگیری و غم
خورده که در باشر ای چی زیاده دارد و دلیل است هر از جانب حکم اهل
دیوانی و اجاره کردن سائل و تجارت زیادی برسد و بجای خوف
و هراس و بی دماغی زیاده دارد و دلیل است هر از مکان خود بیگانه
فتد واز املاک زیان ببیند و چون [شکل] در ۱۵ رمل است در هم باب

در ضعف و خسارت و شکستی کارها و دل تنگی و بیماری و بی رونق بود و برادر
سائل دیر برآید در هر حال خوب نیست و تمام علم. فصل در احکام اجتماع دایره
در میزان آید کوکبش عطارد است و عطارد نو سیاره فلک بود و سن دلیل
دسته سائل بسبب در کار یا در مقام مضطرب احوال باشد بسبب آنکه یک نقطه
علوی دارد یک نقطه سفلی دارد نقطه بادش علوی و نقطه خاکش سفلی
اگر چه هر دو عناصر با یکدیگر موافقند و دوستی دارند و محبت اما با هم تر ضدند
و چون در (۱۵) در خانه رمل است بباید گفت طالع سائل در ضعف نسبت
و شورش خاطر و متفرق احوال و دلیل است بر سبب شخصی از اهل قلم
یا از اهل حکمت سائل دوست گیرد یا بسبب شغل و سر انجام ننگ سائل
و بسر رشته بیاورد و مستفیض بدوستان دست سر رشته و خفیه از مردم بگیرد
شکل انبار دارد و یا امانت دارد طالعش بقوت آید و دلگیرت
و بی رونق شنیده باشد اما زود کارش بصلاح و سر رشته آید و ...
و اگر عقله در میزان آید بدانکه ... از کوکب تعلق بزحل دارد و یک
نقطه علوی دارد و یک نقطه سفلی دارد علوی آتش سفلی خاک اگر چه
آتش و خاک بهم دیگر نایلند و دوستی دارند اما ... نحس ثابت است
دلیل بر شکستگی کارها دارد و ضعف و خسارت و شکستی بیوجه از جانب
بزرگان یا ضدان به سائل رسد و سائل هم با جمعی دعوا و ضدیت و منازعه
دارد و بسبب ملکی و خاکی و یا حاصلی از ملک خاکی باشد دلیل است
در سائل مثلاً از راه داری و اجاره داری یا کار دیوانی یا شغل که بمردم
از او در آزار باشند بیش گیرد و نفع یابد یا که بی درین کار دستی
شغل داشته باشد بهر حال سائل از نزد ایشان نفع یابد در همه باب سائل
کدورت

و بسته که و خسارت کشیده باشد اما بالنهر سود باشد و وجه حلالی نباشد بر قوت ...
و تا آخر عمر رجوع بآن کارها داشته باشد. فصل در باب نصرة الداخل ... اگر
در میزان آید در خانه ۱۵ آید کوکب مشتری است سعد است و نقطه آتش سفلی
دارد یکی آب هم خاک و هر دو بیکدیگر دوستند چون شکل در میزان بیاید بگوئیم
در منظور سائل تصرف آوردن چیزی است یا عقد و نکاح و یا خرید ... در سفر
باشد و سائل را رجوع شود در کارها شراکت خرید و فروخت و بزازی و عطاری و یا کسی رجوع
با شغل دیوانی کند شراکت دفترداری و نویسندگی یا مدرسه نشینی یا رجوع بعلم کردن
دارد علم نفع و فایده ... نائب شود قاضی و نائب صدارت و پیشنماز و یا ناظر
و یا مستوفی المقصد سائل را از کسان ... قسم نفع رسد و سائل نظر ... بکار
داشته باشد و سائل را هر کار و ... زودی دهد بسبب ... نقطه ... دلالت کند
زنی هر ... سائل ... هر کار روی دهد در هر حالی ... داخل ...
در نهایت خوبی و خوشحالی است. فصل دیگر در احکام قبض الداخل ... اگر در
میزان آید در خانه (۱۵) است و قاضی رمل است ... دلیل است ...
... از احکام ... و هم ... یک نقطه علوی
دارد ... و باد و خاک ... ضد ... بگوئیم ... در
دعوی دیوان ... و از احکام ... دارد ...
... تحصیل داری و ... یا ...
حکام و یا بزرگ و یا جمعی ...
صاحب ... و ضدان ...
... بظهور آید ...
ضعف ... و در جهت ... انشاالله ...
بلا آنکه (۸) شکل میزان رمل ... در خانه (۱۵) ... باشد ...

درشند شد ⁞ ست و در ششم شکل دیگر در میزان آید و هر شکلی از رابع
شکل در میزان آید در هر خانه مکرر کند بشمار قبض بدانی ⁞ و نقیه (؟) ⁞
و نصره ⁞ و این سه شکل در میزان آید و هر خانه دیگر هم تکرار کند از
منسوبات تعلق یا ثابته دارد و سائل در خوفی باشد و هر شمار عقله ⁞ و ⁞
⁞ در میزان بیاید و در هر خانه دیگر از این خانه شانزده تکرار کند از منسوبات
و تعلق نداد و خانه دارد سائل بید باغ و دیگر و خادت یابد و اگر مثلا
⁞ در همین جا است اگر در میزان اگر در هر خانه از شانزده خانه تکرار
کند مکوئیم از منسوبات آنخانه بسائل داد و بی سرپرستی و خوشحالی و
حواس منتری روی دهد اما داخوذ زیر نفع داشته باشد و نیز
پرض دید آنکه ⁞ و ⁞ در میزان آید اگر در خانه سیم هم شکل
ساز رود از ضعف و خسارت رسد دلیل گفت و ثبت قرآن باشد
الیقیم اگر در طالع در ششم تکرار کند بیماری در آن خورشید خسارت
رسد و اگر در خانه ۵ از دام تکرار کند سائل هم کمک و بند و در آن
بود اما امهات دیگر ⁞ ⁞ ⁞ ضرب نمودیم میزان ⁞ شد نقطه
بادرا آوردیم از ۱۴ بخانه ۱۲ و از ۱۲ بخانه ۸ شکل ⁞ دادیم
بر ⁞ ⁞ ۹ می‌خواهد و ⁞ ۹ در اول و پانزدهم دیدیم گفتیم پنج ماه در ماضی
و شش ماه در مستقبل ضعف داشته باشد ⁞ در ۱۲ قوه دارد گفتیم جمعی ضد
و دشمن سائل باشند و میان ایشان و سائل جنگ واقع شود و در سیم ⁞ و در
دوم ⁞ دیدیم دلیل خوشی است و دل خوشی به سائل روی دهد ⁞ در
هفتم است ⁞ در ششم است گفتیم در این سوال ضعف بسائل در میان
روی دهد تا شش روز یا یا روز اما ضعف بدن اعتبار ندارد جهت آنکه
⁞ در ششم است و ⁞ در چهارم دیدیم ⁞ ۹ در اول گفتیم تا سائل
بسبب ملک

بسبب ملکی بید باغی (؟) شود مثلا نفروشد بسبب آنکه ⁞ پنجم ⁞ در دهم دیدیم گفتیم چهار ماه
چیزی که خوشحالی برای سائل روی دهد بجهت کار بزرگان یا حکام و چون ⁞ در ۱۱
دیدیم گفتیم بسبب مال زنی یا از جانب زنی خوشحال شود در مستقبل و چون ⁞ ۹
در ۱۳ دیدیم گفتیم تسکین زیادی در طالع سائل روی داده است بسبب آنکه ⁞
در ۱۴ است پس میگوئیم مستقبل بسبب بزرگی یا کار بزرگی تقویت خواهد شد
و خوشحالی گردد امهات نوع دیگر ⁞ ⁞ ⁞ ⁞ ضرب نمودیم
میزان ⁞ شد نقطه آب ⁞ از چهارده آوردیم به پانزده و از پانزده بخانه
۵ شکل ⁞ دادیم آب ⁞ آب ⁞ ۹ می‌خواهد ⁞ ۹ در نهم
دیدیم و نقطه خاک ⁞ از چهارده آوردیم به پانزده و از پانزده شکل ⁞
و خاک ⁞ ۹ می‌خواهد در ۹ دیدیم و ⁞ در میزان بود در ۵
دیدیم گفتیم سائل در عرض ۶۲ روز برای خویش یا اقوام و یا فرزند عقد
نکاح انجام دهد در نهایت آسانی و چون ⁞ ۹ در طالع دیدیم و ⁞ ۹
در ۳ گفتیم لیکن شش ماه گذشته سائل فی الجمله در قوت بود اما ۶ ماه
آینده و آخر آن شش ماه دیوانی عرق (؟) بسائل روی دهد و خسارت بسائل
واقع شود در هر حال این شش ماه در ضعف باشد و چون ⁞ ۹ در چهارم دیدیم
و ⁞ ۹ در ۳ دیدیم گفتیم در ماضی در مدت ۵ سال طالع در ضعف
بود و از حکام و کسان دیوانی خسارت یافته و خوف و اندیشه بسیار بود
و خسارت بسبب شخص رفیق بود در اول خرج و آخر بات زکاری عاید
باین سبب ضعف کشیده باشد و سبب ⁞ ۹ در پانزدهم و ⁞
در پانزدهم و تکرارش در پانزدهم گفتیم در مدت ۲۲ روز باشد
طالع سائل از خوف بیرون آمده و سبب آنکه ⁞ در نهم دادیم و ⁞

۹ در ۱۳ و ۹ در چهارم دهم دیدیم میگوئیم در آخر شعبان خوف و خسارت
بسائل روی دهد و در ۶ ۳ سوال از حرب با دعوی گذشته پریشی از این شده
باشد اندک بی دماغی بسائل روی دهد و کم خسارت بکشد اما نوشته‌ای یا کاغذی
بدست بیاورد از اهل حکم باعث خاطر جمعی سائل باشد در آخر سوال
... در ۸ یافتیم و ... ۹ در هفتم یافتیم میگوئیم تا چند
روزی ضعف بدن بسائل روی دهد هشت روز بکشد و بسبب تکرار
در دهم و میزان در ۱۵ است پس میگوئیم در شهر ربیع الاول
شغل اجاره داری یا تحویلداری یا کار و شغلیکه پای حکام در میان باشد بید ستاری
چون نفر باهم که هم دست باشد البته نفع و خوشحالی بسائل برسد میگوئیم
بسبب آنکه در ۱۶ دیدیم حال سائل در وسط سال نو بخوشی گذرد
و طالع از ضعف درآید و دلیل است در این چه وقت سواری کردستم بسائل
برسد و از ناحیه شکافته دادستد نماید و از ۵ دلیل است
در تا مدت ۲۷۵ روز دیگر سائل حامله بدختر شود باب در دانستن
حرکت نقطه میزانی در یکدام خانه دیده می‌شود بسبب این از سیزده
بچهارده رود و شناختن نقطه‌های میزانی بدانکه هیچ یکی از استاد
چنین ظاهر نکرده‌اند ولی بنده آشکار می‌نمایم تا آسان باشد و تفکر
او باشی و سخن دریاب که سر عظیم است فصل بدانکه هشت شکلیکه
در میزان رمل آید اینست و بدان که کدام نقطه شکل سیزده منتهی شود
و بچهارده کدام نقطه منتهی شود بدین دستور رسم نموده می‌شود تا در عمل خطا نکنی
والله اعلم بالصواب حرکت نقطه‌های آتش میزانی در سیر خانه‌های
رمل اول فرد پنجم زوج اول زوج پنجم فرد ترتیب در جدول است

حرکت نقطه‌ها

حرکت نقطه‌های آتش میزانی در سیر خانه‌های رمل
اول فرد خانه ۱۴ — پنجم زوج خانه پنجم — اول ۱۳ پنجم — فرد پنجم — خانه اول — خانه پنجم اول — خانه اول
پنجم خانه اول — اول پنجم — اول پنجم — ۱۳ — ۱۴ ۱۳ — ۱۴ ۱۳ — ۱۴ ۱۳ — ۱۳ ۱۴ — ۱۳
حرکت نقطه‌های باد میزانی در خانه‌های رمل
دوم ششم — دوم ششم — دوم ششم — دوم ششم — دوم ششم — دوم سیوم — دوم سیوم — دوم سیوم
دوم ششم ۱۴ — ۱۳ ۱۴ — ۱۳ — ۱۴ — ۱۴ — ۱۳
حرکت نقطه‌های آب میزانی در خانه‌های رمل
سیوم هفتم — سیوم هفتم — ۱۴ — ۱۳
حرکت نقطه‌های خاک میزانی در خانه‌های رمل — اگر چهارم فرد باشد
هشتم زوج ۱۴ — و اگر چهارم زوج هشتم خانه فرد ۱۳ — دایره شکل آمده
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

فائده بدانکه هر حکم از احکام چهار مطلوب است یکی مطلوب حال دیگری
مطلوب مستقبل و دیگری مطلوب ماضی و او را مطلوب ناگاهی گویند و دیگری
مطلوب غائبانه حکمی کند نظر در این مطلب کند اگر مطلوب حال ماضی
در مرکز موافق بود و ناظر بود گوید که احوال کار تو پیش میرود و اگر
مطلوب مستقبل در مرکز موافق بود و ناظر بود میگوئیم که بعد از این کار
تو نیک خواهد شد و مطالب اربعه اول از ازواج اختیار کردیم
و تفاصیل حال و مستقبل و ماضی در جدول نموده می‌شود در صفحه پشت

و در آتش از روح
غائبانه خاک
ماضی آتش مستقبل
باد

آتش غائبانه خاک ماضی مستقبل باد آتش	ماضی خاک غائبانه مستقبل آتش حال
حال ۳ باد مستقبل	۴
ماضی غائبانه خاک باد مستقبل آتش حال	ماضی غائبانه خاک باد مستقبل آتش حال

۵ خاک غائبانه ماضی آتش حال باد مستقبل	۶ غائبانه خاک ماضی آتش حال باد مستقبل	۷ غائبانه خاک ماضی آتش باد باد مستقبل	۸ غائبانه خاک ماضی آتش حال باد مستقبل

دوره ابتداء از تحلیل شده

۹ غائبانه ماضی باد حال آب مستقبل	۱۰ غائبانه آتش ماضی باد حال آب مستقبل	۱۱ غائبانه آتش ماضی باد حال آب مستقبل	۱۲ غائبانه آتش ماضی باد حال آب مستقبل
۱۷ غائبانه باد ماضی آب حال خاک مستقبل	۱۸ غائبانه باد ماضی آب حال خاک مستقبل	۱۳ غائبانه آتش ماضی باد حال آب مستقبل	۲۰ غائبانه آتش ماضی باد حال آب مستقبل
۱۶ غائب	۲۵ غائبانه		

٨٦

٨٤